

در بیان مختصر معانی مشروط

~~~~~

۳۱

۳۹۳

سی



رجوع کو بقولہ جوم درک عذکر منیر

فرستید و ادب الی ۱۴۴۵  
فهرست در ۲۰ مرتب (۸)

کتابخانه

عالمات

۳۱۵۴۲

مکالمات  
حاجی مُقیم و مُسافر  
در بیان حقیقت معنی  
مشر و طه و مطلقه و  
قلم یکی از علمیات

کتابخانه

عالمات



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله والصلوة والسلام على رسول الله وعلى

آلِهِ الطَّيِّبِينَ وَاللَّعْنَةُ الدَّائِمَةُ عَلَى عَدَائِهِمْ <sup>اَهْلِهِ</sup> اَعْدَائِهِ

اَنَا بَعْدُ مُكَالِمَاتِ ابْنِ كَرْدَوَهْ شَهْرِ حُجْرٍ

هَذَا وَصِيصِيدُ وَبَيْتِ وَهْفَتِ مَنَابِتِ خَنَابِ

حَاجِي بُقِيمِ نَاجِرِ كَاشِي زَامِرِ دَا مَرِيدِ مَسَا فِرِ

دَرْ قَرِيهِ مَعَادَتِ اَبَادِ دَرْ خَانَةِ خَنَابِ مِيرِ <sup>الله</sup> هَذَا

اِلَى اَبَادِي زَا قَعِيدِ مَحْضِ سَيَحْضَرِ خَا طَرِ دَرْ سَنَ

فَكَاشِي شَدِّ وَ مَسْمِي سَتِ مَقَالِ مَقِيمِ وَ مَسَا فِرِ

حَاجِي مُقِيمِ اَفَا سِلَامُ عَلَيْكُمْ مَسَا فِرِ

وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ مُقِيمٌ كِي تَشْرِيفُنا اور دین و  
 قرینہ محقر ہمارا بقدر و مریمیت لروم خود و مشرف  
 فرمودید میسا فرید روز اول غروب ہنگامیکہ  
 برف مبارک و ارد شلہ و جناب امیرا ہدایت اللہ  
 تسبیح لطیفکہ بامن داشتند مرا از کار و اشرف  
 خانہ خود آوردند اگرچہ در راہ سرفای تسبیح خود  
 ولی محبت ہائی ایشان برا کرم نمود مفید بندہ  
 ہم کہ در ہمسیا بکی بجا ایشان ہیستم دشب تسبیح  
 فرمای جناب عالی داشتند الفور خواستیم سرفای  
 شوم ملاحظہ اسان ایشان جناب عالی از حیتہ کی ان  
 وقت مشرف نشاء و سرفایا بامروند اچتم  
 میا فرستہ ہم شوق سرفایا را داشتیم و الحمد  
 للہ امر و زبان سعادت رسپہ مفید المبتد

جناب عالی در این مسافرت سیاحت کاملی  
 فرموده اید مخصوصاً در ایران در این اعتناست  
 امورات تازه خیلی مشاهده فرموده و بر مغلو  
 خود افزوده اید **مسافرین** باندازه قدر  
 و قابلیت خود در هر جایی کسب طلاعات  
 جدیدی نموده ام **مقیم** واقعاً بفهماید  
 وضع حالته ایران و چگونه می بیند و عاقبت  
 آن بجا خواهد رسید **مسافر** عاقبت بنا  
 خند است ولی وضع حالته ایران را بسیار  
 خراب می بینم **مقیم** عقیده بنده اینست که  
 تمام این خرابیها از مشروطه و مشروطه  
 طلبان است هر چه بانهها میگویند این مطالب  
 جدید نیست که در او دیده این مکار و صفت

نازده منبغوث شده و کتاب نازده نازل شده  
 و دین جدیدی ناسبتین شده که باین حرفها  
 دولت و ملت را به هم انداخته ایران را هرج و  
 مرج کرده اید بکوشش انها فرو بپیر و دهر روز  
 از گوشه غوغائی بلند میشود و از ناحیه  
 امثولی برپاست صدق و یقین الله که فرمود  
 (شالامور محمد شاه) میافرخیل ارشما  
 این مطلب قریب است که میفرمایند مشروطه  
 مطلب نازده و جدید است استبانه نشود باین  
 اینکه مشروطیتین میگویند همان قانون و  
 دستور العمل حضرت خاتم الانبیاء ص را  
 مبطیند امر حادث و نازده نیست نهایت چون  
 هزار و سیصد و هشتاد سال است رفت و رفت

از بین رفته حال که طلب تجدید انرا میکنند  
خیال میکنند حادث و جدید است مفید  
شما را بخدا همان است مسافر و خدایند  
همان است مفید شبنده از بعضی گفته اند  
مشروط خلاف قانون اسلام است و مشروط  
این قول ناشی از تفهیدن مطالب و اخبار  
و بی غلبی است و الا بر تمام میل و دول  
عالم معلوم است و تماماً صریحاً متفقند بر  
اینکه اول بیغیریکه قانون مشروط را برای  
امت خود بفرار نمود حضرت خاتم الانبیا  
صلی الله علیه و آله است مفید قدری تحت  
شک و در اول بفرماید معنای سلطنت  
مطلقه و مشروطیت و فرق آنها چه

مُسَافِرٌ بِنِیَادِ رِخْوَنِ ذِی مَدِّی وَاَز  
 طَرِیقَةِ صَحیحی وَاَوْدُشْدَنِی اَوَّلِ بَایذِ مَعْنَا  
 اَوْرَافَهْدَنِی بَعْدِ مُذِ اَکْرَهِ شَوَدِ کِی وَاَز کُجَاتِ  
 سَبِیْنِ شُدِ اَسِتِ مَعْنِی اِسْتِدِ غَاذِ اَز مِ کِ  
 مَعْنَا اِنْرَاطُورِ وَاَصِحْ کِه مَن بَفَهْمِ بَیَانِ شُدِ  
 مُسَافِرِ لَوْنِ بَدِ اَبِیدِ هَر کِه قَرْمَانِ قَرْمَانِ بَرِ  
 دِ بَکَرِی دَاسْتِه نَاسْتِ کِه اِنْرَا بَا صِطْلَاحِ سُلْطَانِ  
 یَا حَاکِمِ یَا اَمِینَا مَن کِه حُکْمِ وَقَوْلِ اَو بَرِ سَایِرِ  
 بَنی نَوْعِ اِنْسَانِ کُلَا اَو نَعَضَانَا فَاذِ وَا جَارِی نَاسْتِ  
 خَوَاهِ سُلْطَانِ کُلِ نَاسْتِ کِه پَادِشَاهِش مِی نَامَنَدِ  
 یَا سُلْطَانِ خَوَ نَاسْتِ کِه حَاکِمِ وَا صِلَاطِ وَا مِی رُو  
 فَا صِنی وَا فَا وَا مِجْهَدِ تَا بَرِ سَدِ بِنَابِ وَا قَرْمَانِ وَا  
 کَدِ خَلَا وَا ذَارُوْعَه وَا اِبِیْسَتِ مَعْنَا قَرْمَانِ

حضرت خاتمه الانبیا که میفرمایند (کلکم راع  
 وکلکم مسئول عن رعیتہ) نهایت بعضی بر صد  
 کرو زحاکم اند و بعضی بر ده نفر و پنج نفر و سه  
 نفر میفرمایند بسیار خوب اصل معنای اینها اینست  
 مسافر بعد از آنکه این مطلب معلوم شود  
 خلق بعضی به بعضی فرمان روا میباشند و بعضی  
 به بعضی سلطان و حاکم اند معنای سلطنت  
 مطلقه و مشروطه خوب معلوم میشود زیرا که اگر  
 سلطان هر چه بگوید و بکند متاع باشد <sup>بد</sup> بخواند  
 حکم و فرمان ایشان مطابق باشد یعنی با قانون مملکت  
 باشد یا نباشد مطابق صلاح و شرع باشد یا  
 نباشد ان را سلطنت مطلقه گویند و این سلطنت  
 هر چه بگوید و بکند کسی را حق گفت و کور و غیره

و چون و چرا با او نیست چنانچه گفته اند  
 چه فرمان بزدان چه فرمان شاه امنا  
 سلطنت مشروطه ایست که در صورت  
 اطاعت و امر و حکم آن پادشاه یا حاکم  
 یا اقا لازم میشود که قول و فرمان  
 او مطابق با قانون مملکت باشد یقین  
 باشد که اگر حکمی برخلاف قانون از او  
 صادر باشد مطاع نخواهد بود پس در  
 حقیقه در سلطنت مشروطه حاکم قانون  
 است و شاه و امیر و حاکم و قاضی و اقا  
 بیان آن قانون را میکنند و چون در  
 مملکت اسلامی قانون کتاب الله و سینه  
 پیغمبر است در سلطنت مشروطه اگر حکم

هَر خَاجِی مَطَابِقِ بَا قَانُونِ اسْلَامِ نَاسْتَد  
 مَطَاعِ اسْتَدَاکَرِ اَز رُوی هَوَایِ نَفْسِ نَاسْتَد  
 وَ جُودِ غَرَضِی بَر خِلَافِ قَانُونِ اسْلَامِ حُکْمِ  
 بِنَمَایَد بِهَیچَوَجهِ مَطَاعِ نَمُوهَد بُودِ مَقِیْمِ  
 فَهَمِ بَآ مَعْنایِ اَز اَحْوالِ بَقَرِ مَایَدِ چَکُونَه  
 نَاسْتَدِشِ مَشْرُوطَه اَز حَضَرَتِ خَاتَمِ الْاَنْبِیَاءِ  
 شَدَّ اسْتَدَاکَرِ دَلِیلِ اَنْ جِیستِ مُسَافِرِ  
 هَر کِسِّ اَز تَوَارِیخِ وَ اَخْبَارِ اَلْاَحْلَاعِ دَاشْتَنَاسْتَد  
 مِیْدَانَدِ کِه قَبْلِ اَز نَعِشَتِ اَلْخَضَرَتِ تَقَرِیْبَا  
 عِشَامِ عَالَمِ دَازایِ سُلْطَانِ وَ خَاکَمِ وَ قَاضِی  
 وَ عَیْنَه بُودَنَد اَز فَرَمَانِ رِوَايَانِ وَ لِي غَالِبَا  
 نَبُورِ مُطْلَقَه بُودَه وَ اَمَلَا مَقِیدِ بَقَانُونِ  
 بُودَنَد وَ هَر جِهِ بُزُرْگِوَانِ حُکْمِ مِیگَرَدَنَد

ز پر دستان اطاعت میکردند و قتی که  
حضرت مبعوث شد عرض کردند شما  
پادشا هی فرمودند من پیغمبرم یعنی از خود  
امر و نهی ندارم و از جانب خدا پیغام آورده  
بمصدق و ما یطق عن الهوی ان هو الا  
وخی یوخی احکام من از خود نیست و از  
جانب خلاق عالم است که بالملایمه دلالت  
دارد بر چیزی اگر بگوئیم که مطابق با حکم و قیاس  
خدا نباشد و از روی هوا باشد اطاعت  
ان لازم نیست چه من پادشاه نیستم بلکه  
پیغمبرم و حکم دیگر بر شما ابلاغ میکنم  
چنانچه بعد از وفات آنحضرت ماضی داند  
سال هر وقت که میخواستید مسلمانان

با خلیفه بیعت کنند بیعت مشر و طره بگردند  
 و میگویند ( ایا معیک علی کتاب الله و سنته  
 نبیه ۲ یعنی یا تو بیعت میکنم که اطاعت امر  
 و حکم تو را بنمایم مشر و طه باینکه او امر تو مطابق  
 با کتاب الله و سنت نبی باشد یعنی اگر تو از جانب  
 خودت حکمی و امری بنمایی اطاعت ندایم  
 اینست حقیقت سلطنت مشر و طه و این قانون  
 مشر و طه از اول اسلام بود تا زمان معاویه  
 که در اخبار مسلم است که معاویه عنوان  
 خلافت را تسلطت مبدل نمود یعنی بنابر  
 بر این گذارد که احکام و رای خود را چه <sup>بف</sup>مطلقا  
 با قانون نباشد چنانچه مجری دارد و  
 سلطنت خود را مطلقه نمود و الی زمانه

هَذَا سَلَا طِينٍ بِبِرْوَى أَوْ رَا مُوْرَدَه وَ مَشْرُ طِينَا  
بِالْمَرَّةِ اَز مَيَانِ بُرْدَه اَمْدَ مَجْدِيكَه خَالِ كِه بَعْضِي  
اَز عُقْلَا وَ رَا فِشْمَدَانِ دَر صَدَرِ اَحْيَاءِ اَنْ بِي  
مِيَا بِيَدِ نَبْطَرِ شَمَا وَ دِيكَرَا اَنْ اَز جَهَالِ اَمْرِيَا وَ  
وَ حَادَثِ وَ جَدِيدِ يِ مَيَا بِيَدِ وَ اَكْرَحِيَا هِي اَحْيَا  
وَ اَيَاتِ وَ شَوَاهِدِ اَيْنِ مَعْنِي رَا اَز قِبَلِ لَاطَاعَةِ  
لِخَلْقِ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ عِنِي اَكْرَحِيَا اَمْرِيَا  
مَكْنِي بَرِ خِلَافِ اَمْرِ خُدا وَ نَدِ وَ دَر مَعْصِيَةِ اَلْهِى  
اَطَاعَتِ اَنْ رَا بِنَا بِيَدِ مَمُورِ وَ اَبْرُو لَسِي لِمُؤْمِنِ وَ  
لَا مُؤْمِنِي اِذَا قَضَى اللهُ اَمْرًا اَنْ يَكُونَ لَهْشَرِ  
الْخَيْرَةِ ) مَعْنِي اَنْ اَيْنِ اسْتِ كِه هِي مَسْلَمَانِ  
دَر چيزِهَا بِيَكْنِ خُدا وَ نَدِ حُكْمِ اَنْ رَا فِ مَمُورِ  
كِنِي حَقِّ اَيْنِ كِه خُونِ وَ جَرَا بَكْنِدِ سَدَا رَدِ

وَرَسُولِ

و نمیتواند خلاف اینرا اختیار نماید و در سیر  
ایمان و اختیار اگر بخوام از برای شما بگویم مشق  
قد فساد من کا غدا میشود همین قدر کافیت  
مقیم الحق امر و زمر اخیل تمنون کردید و  
مرا از غروب غفلت بیدار کردید و این مطلبی  
که با کمال وضوح مخفی بود ظاهر کردید و لی  
این راه لازم است عرض نمایم اگر مشرف طه  
از زمان معاونیه بعد متروک شدند و ازای  
این همه محسنات نامه بود پس در این مدت  
چه شدند این همه عللای بزرگ که آمدند و  
همه ازای تمام غرر بودند اما بی در  
اعاده ان نمودند و کبیرا هم امر کردند  
ان نفوذ مسافر علیت ان بود که پند

ظلم از سلاطین اعصار در جنال و در بار دنیا  
 بود لکن اصل ساین ایسلام محفوظ و بواسطه  
 قد زیتکه سلاطین اسلام داشتند هجوم راجع  
 و تسلط خارجه و اضحلال لشکریه ایسلام را  
 لکلیه نمیشد اما این اوقات که سلاطین  
 بیت المال میسرین را خرج شهوت زانی  
 و مصاریف مضرة بایسلام و تضعیف مسلمانی  
 نمودند و معاهده دول هم جوار هم تمام  
 شده و منازعات المال المصالحه ترا زداوه و از  
 برای دولت تمام مقاومت با هیچک از آنها  
 بقدر دینک سناعت نبود تا خارج جهت حفظ  
 ایسلام و در مقام لعیای قانون مشروطه  
 و اتحاد و اتقائی و احیاء عدل و مساوات

که اذوقنا من هم من اهل ترقی اسلام بود  
 برآمد که باین وسیله اسلام را محفوظ  
 و مستحکم را قوی و نفوذ این دین و دینیه  
 محفوظ دارند **مفیدی** ایاب این اساس  
 مشروطه حفظ اسلام و ترقی مملکت و  
 نجات ملت ممکن میشود یا خیر و بنا این  
 ضعف خالیه چگونه بمشروطه علاج جهان  
 میشود **مسافر** بل باین اساس رفع تمام  
 توافیق و استحکام اسلام و قوام ملت و  
 ترقی مملکت اسلامی میشود چنانچه اول  
 اسلام که ضعف مسلمین بد رجای <sup>حلیه</sup> تاز  
 عک و عد دزدیاده باین بود چنانچه بفرع  
 سر و بنا بر هندی باین قانون مشروط <sup>ملت</sup> <sup>دو</sup>

روی زمین و صاحب آن همه عزت و  
 وقدرت و تمکین شدند معین فرمودند  
 که در مملکت اسلامی قانون کتاب الله  
 و سنت پیغمبر است در ایضورت جعل  
 قانون که در مجلس دارالشوری میگردند  
 یعنی چه مطالب جناب عالی خیلی صحیح  
 ولی بامشروطه و ترتیبات آن اختلاف  
 دارد میگویند مجلس کارش وضع قوانین  
 مسافری جنابانی تند زویند به پرسید  
 تا جواب بگویم مطلب صحیح است در مملکت  
 اسلامی قانون الهی همان قرآن مجید  
 و سنت پیغمبر است جعل قوانین در مجلس  
 دارالشوری دو قسم است یکی در ترتیب

اصولی قانون شرعیّت مقدّسه است  
 که بجهت دستم قوانین شرعیّه را جاری کنند  
 و بهینه کس محوّل نمایند که حقیقت و میل بتما<sup>ید</sup>  
 و تعین و تبدل بدهد مثلا حکم قرآن  
 بر احقاق حقوق شرعیّه و کتاری میان  
 متخاصمین است که از روی بدین و تمییز  
 بطوریکه در شرع مقدّسه است بشود در مجلس  
 قانون میگذارند که چه قسم محکمه های  
 عدلیّه را برقرار نمایند و چند نفر از خاص  
 متدین بیغرض در مجلس عدلیّه بنشینند  
 که حکم خدا را جاری شود و خدا که نتواند رشوه  
 بگیرد حق را باطل کند یا اینکه اگر شخص  
 ضعیفی غایض شود از شخص قوی تر کما

نتوانند ملاً حفظه از آن قوی بکنند لهذا  
 قانون عدلیه می نوشتند کارها را بخوبی  
 میکردند که کار باب سنت ملک تفریبناشد  
 و رشوه بگیرد یا ملاً حفظه نکند ولی هیچوقت  
 قانون نوشتند که بدون ملاً معترضی  
 و ضد و رحم شرع مطاع ملک زمین را بگیرند  
 و بغير باب دهند یا خاکم شرع بدون درو  
 شاهد عادل یا قسم شرعی حکم کنند  
 احکام اسلام همان است که بوده و نادر  
 قیامت حلالش حلال است و حرامش حرام  
 و در کیفیت اجراء احکام قانون گذاردن چه  
 ضرر دارد قسم دیگر قانون دامور عرقیه  
 جعل میکردند مثلاً منکفتند اگر خفاکی

بجای وقت و ظلم کرد دیگر او را بحکومت  
 نفرستند یا اینکه وزیر پادشاه اگر خلاف  
 کنند باید عزل او را از پادشاه بخواهند  
 یا اینکه سر نیاز را چه قسم بگویند یا موجب  
 آنها چه قدر باشد آنها امور عرفیه است  
 که قابل تغییر و تبدیل است قانون در این  
 گونه امور جعل میکردند و اقوی دلیل بر  
 صحت عرق من که گفتم در مملکت اسلامی  
 قانون قرآن مجید و سنت پیغمبر اکرم صلی  
 الله علیه و آله و سلم میباشد این است که  
 مقتصد بود احکام مجلس دارالستوری بموانست  
 با قانون اسلام و علاوه از اینکه جمعی از علما  
 در مجلس بودند که قرار داده بودند که در مجلس

اعضاء و نجف و علماء اعلام در مجلس نظارت  
 داشته باشند که قوانین موضوعه مطابق  
 با قانون اسلام باشد معتمدین و مومنان  
 مشروطه را پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله  
 مقرر فرموده اند چرا که حق مجلس دارد  
 الشوری که بر می نمایند این کار است که  
 فرنگیها کرده اند که مسلمانان پیروی آنها  
 کنند میافزیند جناب عالی عمداً جاهل صیر  
 نمائید یا واقعاً اینقدر بیخبر هستید اگر  
 عرض کردم مشروطه را حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
 فرار داده مشورت کردن و دار الشوری داشتن  
 از اول خلق عالم و آدم بوده است تمام  
 عوالم عالم از انبیاء و سلاطین و علماء

و حکایت نمود بیکه باید مشورت کنند مشور  
 میگردند اگر بخواهم شرح و کسب بدهم خیلی طول  
 میکشد قتل از حضرت رسول صلیت علیه  
 عروقتن منیکم که حال از قرآن مجید نظرم آمد  
 قصه حضرت سلیمان علیه و آله و سلم است که  
 چون نامه حضرت سلیمان علیه و آله و سلم رسید  
 وزراء و عقلاء و ملوک خود را جمع کرد و فرمود  
 يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ الْأُمُورِ فِي أَمْرِ مَا كُنْتُ  
 فَاطِئَةَ أَمْرٍ أَوْ كَسْهَدُونَ بَعْنِي ائْتِ بَاعَثْ  
 رَأْيَ بَدِيعٍ كَمَا مِنْ جَوَابِ حَضْرَتِ سُلَيْمَانَ  
 خَرِيدٌ هُمْ مِنْ أَيْدِ الْكَارِبِ رَأْيِ مَشُورَتِ سُلَيْمَانَ  
 تَمِيكَرْدَمِ وَ عَسَمِ تَمِيكَرْدَمِ نَاسْتَمَا خَاضِرِ عَمِي  
 شَدَنْدِ رَأْيِ سُلَيْمَانَ دِيدِ بَيْنِ مَعْلُومِ وَ

دار الشوری و مشورت کردن ارفزندگان  
 همیشه همه وقت بوده است امشب هم بزمان  
 صاحب شریعت مطهره صلی الله علیه و آله  
 حضرت رسول همه وقت در امور بیکه قابل  
 مشورت بود یا اصحاب مشورت میفرمود  
 یا اینکه عقل کل بود و حاجت بمشورت  
 نداشت بعضی از ایشان بودند است بخدمت  
 در جنگها و غزوات و طریق خلدیامدا <sup>و غیر</sup>  
 دشمن مشورت میفرمود و در وقت <sup>حضر</sup>  
 خندق رای سلبانرا اختیار فرمود  
 که عرض کرد در عجم خندق حفر نمایند  
 در قرآن مجید است تعریف مؤمنین  
 میفرمایند که امروز شما بتوکل یعنی آنها



نوم مشورت  
مهم

کارستان از روی مشورت است با اصحاب  
مکن و اینها را طرف مشورت قرار بده که این  
مطلب نهایت مرحمت در حق آنها بوده است  
و اما اخبار در باب مشورت بسیار است  
برای تشاد و خیر فارم قال علیه السلام  
من ساور دوی الالباب دل علی الرشاد  
یعنی هر کس مشورت کند با صالحان عقل  
دلالت میکند میشود بر رشاد و قال  
علیه السلام الاستشارة عین الهدایه  
یعنی مشورت کردن حیمه هدایت است  
مقیم مسلم داریم که مشورت طه است  
استاس اسلام است و همین قسم است  
که شما منکو شد ولی بعد از مالاً حاکم

سلطان و دولیشان مانع در مقام مضارده و  
 مجادله بامشروطه طلبان میناشند و اقدام  
 این امر و وقوع در تهلکه است (بضم کرمیه  
 وَلَا تَلْقُوا بَايَكُمْ إِلَى الْتَهْلُكَةِ بِنَائِدِ اقدام در  
 از نمود مسافر و قتیکه معلوم شد مشروطه  
 احیاء و حفظ اسلام است اقدام در این  
 هر چند مخاطراتش زیاد تر باشد در نزد  
 عقل و شرع مستحسن تر خواهد بود و جهال  
 و قوع در این مخاطرات را تهلکه مینامند  
 کما اینکه حضرت مقدس سید الشهداء  
 و قتیکه شهادت خود را و اصحاب را احیاء  
 دین مشاهده فرمود در کمال شوق و شغف  
 باین کشته‌دات قدم بر صبر می‌داشت

جان بازی گذارد و تمکین از پند بان قوت  
 و سلطنت بزرگ که داشت که موجب هدم  
 اساس اسلام بود فرمود و همین خوفها را  
 در آن زمان هم زدند و جتهال گفتند که  
 با قوت سلطنت یزید و عدم مقاومت آن  
 حضرت با او اقدام در این امر و وقوع در تهلکه  
 بود مفیهم بر ویم بر مطلب علنی که بجهت  
 اثبات مشروطه بیان فرمودید و تمسک بکتاب  
 شریفه و لیسن کو من الخ نمودید شبیه از  
 برای بنده در آن ایام حاصل شد که ظاهر  
 آن ایام این است که در مطالبیکه خدا و رسول  
 در او حکم فرموده اند از برای احدی حق  
 رای و اختیار در او نیست پس چگونه میفرمایند

امورات در اسلام راجع بمشورت است و مجلس  
 شوری است **میسافر** ای رفیق که میفرماید  
 وَلَيْسَ لِمُؤْمِنٍ إِلَىٰ آخِرِ زَاوَجَةٍ مِّمَّا يَبْتَغِي  
 بَهَا دِيكْرَ كَدَرٍ مَّقَامُ تَوْصِيفٍ وَتَعْرِيفٍ مُؤْمِنِينَ  
 میفرماید و امر هم شوری ببتیهم ببتیهم که حاصل  
 مضمون آن این است بمسلبین اتفاق کنند  
 در امور خودشان مشورت کنند استنباط  
 میشود که مطالب بر دو قسم است یک امری  
 که خداوند در آن امر فرموده مثل حکم میراث  
 و زنا و لواط و شراب و خمس و زکوة و سایر  
 واجبات و محرمات و احکام در این قبیل  
 احکام احدی را حق سوال و جواب و نفی و  
 اثبات و تغییر و تبدیل و چون و چرا نیست

و باید تمام مسلمانان اطاعت آن را بنمایند  
و یک امریست که حکم و قانون معینی در کتاب  
و سنت نوشته نشده باشد مثل حوادث انتقامیّه  
و امور عامه غازیّه و خصوصیات نظم و انتظام  
بلاد و حفظ ثغور و استحکام و انتظام امر معیشت  
مسلمانان و امنیت طرف و شوارع و رواج کسب  
و تجارت و فلاح و مصادیق احکام و امثال  
اینها که بمقتضای این شریفه و امر هم شوری بنهم  
خداوند عالم این امور را بمشورت از جماع فرموده  
که مسلمانان مشورت و مصلحت بینی کنند  
و هر قسم صلاح دانند رفتار نمایند پس  
معلوم شد که مسئله شوری در امور هم بر حسب  
امر خلاق عالم است و اطاعت همان قانون است

از اینها معلوم میشود مشروط طر عین اسلام  
 و اسلام همان مشروط طه است و مشروط طه خواهی  
 اسلام خواهی است **مفہیم** مکر شماند<sup>بد</sup>  
 بد و ملاحظه فرمودید که در این مدت  
 این اشخاص مفسد بعنوان مشروط طه طلبی در  
 ایران چه خوتها ریختند و مردم را بکشتن دا  
 دند و چه صنادها کردند **مساقر حیل**  
 بخت میکنم مکر شما خدای نخواسته مستبد  
 هستید که این حرفها را میزنید **مفہیم**  
 بنده مستبد نیستم ولی اگر مشروط طه این <sup>ست</sup> شکلا  
 که دیدیم و شنیدیم هزار رحمت با مستبد  
**میسافر** چه چیز مشروط طه را مکر  
 هستید و عیب او کجاست **مفہیم** او کلا

اسباب قتل و نفوس و بهت موال شد و هر  
 اسباب قتل نفوس و بهت موال باشد معلوم  
 است که خوب نیست **مُسا فر** در اینست  
 هم جواب جمالی شما میدهم و هم تقضی و هم  
 نقضی و هم حلی اولاً در ابتدای اسلام  
 که پیغمبر مردم را دعوت باسلام نمود خبی  
 قد رها که در این جنگها کشته و تلف شدند  
 و چه قدر اموال که بغارت رفت پس لازم  
 کلام شما این است که بفرمایند اسلام  
 خوب نیست اگر قبول کردید که در حفظ اسلام  
 و بقای استقلال سلطنت شیعه موقوف  
 مشروطیت است هر قدر در این راه کشته شوند  
 یعنی برای حفظ اسلام کشته شوند شهادت

هستند ثانیاً معلوم میشود شما معنی حکام  
 صریحه صحیح علماء نجف شریف کثر الله امثالهم را  
 تفهیدید که مرقوم فرموده اند اقدام در استقرار  
 مشروطه واجب عینی است یعنی بهر فرد فرد  
 مسلمانان مثل نماز و روزه واجب است اگر  
 کسی در راه برقرار کردن نماز کشته شود چه حاکم  
 دارد علاوه از اینکه آنچه قتل در برقراری  
 مشروطه شد بعنوان دفاع بود که مستبدین  
 بعنوان چند متعرض جان و عرض و مال  
 آنها میشکند مدافع میگردند و اگر یکی  
 دو یا چند قتل نفوس بعنوان مدافع بود  
 شد غالباً در عنوان خصومت شخصی بود  
 مشروطه نهانه شد خصومت میکنند و از این

کونه و قایع خیل اتفاق می افتاد مشهور طری  
 بد نام کردند و ثالثاً این انلاف نفوس که  
 شده متبنی بر مخالفت مستبدین بوده است  
 اگر مخالفت نمیکردند هیچکس کشته نمیشد و ما  
 کسی از میان نمیرفت و این حروف شما مثل  
 حرف معاویه است که گفت عمار را علی <sup>ع</sup>  
 کشت که او را بخت ما آورد اما اینکه گفتید  
 هر چیزی که اسباب قتل نفوس باشد <sup>حق</sup>  
 نیست بعوه صحیح نیست چه اگر طلب حق  
 مجزئ قتل نفوس شود حق ناحق نمیشود و قاتل  
 در جهنم و مقتول شهید است و هکذا در موا  
 هم همین مستم است پس نشان عاقل اگر  
 دید مسلمانان در راهی کشته شدند یا کشته

بگویند این کار بد بود بلکه باید بفهمد اگر  
 در راه شرع و حق کشته شده از راه شهد<sup>ند</sup> بد  
 و در روز قیامت باشد ای گریبلا محسوب  
 نخواهد و تمنا کند که کاش من بجای او  
 در راه اسلام کشته میشد و رابعاً خود  
 شما از همه کس بهتر میدانید که اسباب  
 این قتل نفوس از چه ناحیه واقع شد و چه  
 چیز اسباب این قتل نفوس و بهت مال  
 نکردید و چرا در عثمانی مشروطه برقرار  
 شد و احکامی کشته شد و انشاء الله تمسود  
 میسر بنابر این موارد جزئیات اختلا<sup>ف</sup>  
 مابین مشروطه و مستبد را مستند عیم بیان  
 فرمایید تا مطلب خوب واضح شود +

مسافر اگر چه کلمه جامعۀ مشروطه  
 همان بود که گفتیم لیکن محض تشریح ذهن  
 جناب عالی و عوام موارد اختلاف را که فعلاً  
 در نظر است عرض میکنم دیگر خودتان بدانید و  
 سبک و عقل مستقیم خودتان ملاحظه فرمایید  
 تفاوت ده از یکجاست تا یکجا اول مشروطه  
 میگویند در مطالب عادیه و امور دولتی و  
 طریقه انتظام بلد و ولایات و اسباب  
 ملت و تجارت و صنعت و زراعت خوب است  
 صد نفر یا صد و پنجاه نفر از عقلائی  
 هر مملکتی را که وکلای ایشان مینامند در  
 مجلس بنشینند بهر موشم صلاح ملت و مملکت را  
 دانسته و رای دادند رفتار نمایند و طریقه

نجات ملت مظلوم را بدستلظ خارج و نشا  
 حوادث معین و مهیا نمایند و بمقتضای  
 و امر هم شوری بدینهم در ترقی ملت و راه ترقی  
 تجارت و صیانت و فلاح در این مجلس  
 که اوزاد ارشورای مینامند مشورت کرده  
 و نتیجه را بملت اعلام نمایند و هر نوعی که  
 صلاح اسلام و مسلمین را مشخص نموده  
 مجری دارند و ایضا و کلا ی ملت نظار  
 و مراقبت نامه داشته باشند که در آنچه  
 از صاحب شریعت حکم آن معین و مبین  
 شده تعبیر و مبدل واقع نشود و حکم آن  
 مابین و صنیع و شریف و بزرگ و کوچک  
 و شاه و کذا مجری گردد و بهر او هوس

و فرمان فرمان بیان نسیر و بندیل و کمز و زیاد  
 نبود و احکام قوانین الهیه بر تمام بندگان  
 علی السویه جاری گردد و مستبدان و کوبندگان  
 باید بدست ملک نفر سلطان و فرمانفرمای  
 مملکت بوده باشد و چون همه وقت آن ملک  
 نفر عادل و عاقل و کامل نباشد و پادشاه  
 میشود شخص جاهل و بی علم و صاحب قوی  
 نفسانی و شهوانی و غضبانی باشد که بهر  
 قسم میل و رضا و شهوت پرستی و اقامت  
 نماید تمام افراد مملکت بدو و چون و چرا  
 اطاعت و انقیاد او را نمایند چه فرمان بر داند  
 چه فرمان شاه میرزا هدایت الله صاحب  
 خانه در این موقع اظهار داشت مؤید فرمایند

جناب عالی بقضی دارم اگر اذن بفرمائید  
 عرض کنم مسافر بفرمائید میرزا هدایت الله  
 شینده پس از انفضال ذل الشورای مبلی  
 ابران در بیست و سیم شهر جمادی الاولی عوص  
 اینکه قلوب مجروح ملت مظلوم را مرجمی و  
 خاطر اسوده اهالی مملکت را بخود راعبت و  
 مایل نمایند رانی مبارک پادشاه و اولیای  
 دولت بر نظم و انظام ابران بقوه جبریه  
 شد و اردوبه بربز و شیراز و اصفهان  
 و سایر بلاد فرستادند آتش ظلم و سوز  
 آفرینند و خاندان نامر اهالی را از فقر  
 و بی تقصیر سوختند و بر احدی جانان و  
 مالان ابقانگزدند و هر که دارای اندک چیزی

بود بیک بهانه و دست اویری از کفش  
 ربودند و بر احدی رحم نمودند و مقصود را  
 از بی نقصی میزدند اندک اشاعه فواحش و  
 ارتکاب محرمات علانیه کردند و رسم شرع  
 و شریعت را از میان بردند بدون پروا و  
 وار و ضیع و شریف زبانش ظلم سوختند احد  
 یازا نبود که پرسند تقصیر این چهار کات  
 چیست و بخیر عنوان اطاعت و طاعت پاد  
 شاه از مشروطه و استبداد و تقییر چنه و  
 مقصود کسیت ملت زابالمه از دولت مایوس  
 ایران را ویران کردند و تمام اینها را میسند  
 برای و اجازه و امر آعلی حضرت پادشاه  
 اسلام شاه نمودند و کبی زافان زت ان

دما

نه که گویند این رای ناصواب است نقش را  
 جرات آن نه که گویند این نقش بر آب است  
 خیر خواهی نتوانست بعرض پادشاه برساند  
 که اگر رای مبارک بر اضراف قلوب ملت  
 از مشروطه است علاج آن بذل عطاقت  
 و رافت و اجرای عدل و تصفت است الهی  
 غضب و سطوت و دروای این درد بی درما  
 دولت خواهی نتوانست عرضه بدارد بسط  
 معذرت و احسان است نه اشاعه ظلم و  
 عذوان استعمال قوای قهریه محکمت  
 سپینه دشمنان است نه دل داغ پدید  
 دوستان جزب قلوب رعیت بر غایت است  
 نه باستعمال پیروستان تا آنکه گردند لجنه

کردند و دیدند آنچه دیدند چنانچه دیدند  
 و می بینی و رسیدی اید و می بینی شیرازه ملک  
 و ملکت از همه کسبخت و خالک مذلت بر سر  
 ابرائیمان بخت باقی و ابد و قیام و جودان  
 جناب عالی میگذارد و لا در باطنها ربینست ناغاً  
 آن کسبکش بکجا رسد و این درخت چهالت  
 چه بر دهد **میا فر** مطلب پیش از اینست  
 که فرمود دید ولی اسید غدارم قد ری  
 ناممل بفرمایید نافر قیامین مستبد و مشر<sup>طه</sup>  
 عرض کنم انوقت ملاحظه فرمائید جناب عالی  
 هم می و هر مشر و طه میگوید این اموالیکه شما  
 مالیات و جوهاث از ملکت بغیر بیچاره  
 و نتیجه يك ساله رحمت فقر و ضعف است

میگویند باید صرف در امور و اصلاح خود  
 رعیت بشود که در واج تجارت و صناعت آنها  
 بدهند و طرُق و شوارع آنها را مامون و امن  
 مسوده کی آنها را فراهم و از زان آنها را از ران  
 نمایند و حفظ حد و دود و غور مملکت سلای  
 کرده و از جهت ملت نجیب فقیر و از قید است  
 و مملکت برهانند و تمام و جوهریکه از آنها  
 میگویند باطلاع و کلائے مجلس دارالشوری  
 بلکه باطلاع تمام افراد ملت بمصارف خود آنها  
 رسانند دیناری از انرا در غیر مصالح ملت  
 و مملکت صرف ننمایند مستبد میگوید  
 تمام و جوهرانیکه باسم مالیات از این ملت بیجا  
 گرفته میشود حق صدق و ملک طلق <sup>است</sup>

فلان پادشاه زاده که از مادر متولد نشود  
 بچاه هزار یا صد هزار تومان کمتر یا بیشتر  
 از این و جوه بیرون ندارد و فلان شخص  
 خوب خوانده یا خوب رقصیده ده هزار تومان  
 یا کمتر یا بیشتر باو بدهند مانعی ندارد حاصل  
 اینکه مستبد میگوید باید از فقر ابدون  
 جهت گرفت و باغبان ابدون استحقاق داد  
 دیگر برای توقع میوزا هدایت الله اظهار داشت  
 که حکایتی بنظر دارم اذن بفرمائید عرض کنم  
 مسافر بفرمائید میرزا هدایت الله کد<sup>شده</sup>  
 از اینکه مشیند مر حکیم الملك که يك نظر<sup>طیب</sup>  
 مرخوف کوپ بود میر میرزا از فرنگستان  
 صد هزار تومان خرید<sup>دیدی</sup> شیشه<sup>بود</sup>

در حضور مبارک ملی از پادشاهان بزرگ  
 قاجاریه خوب و قصیده و زنگ عم از دل مبارک  
 برده عمارتیکه تسبیح هزار تومان تقریباً  
 از مال ملت تمام شده بود با و بخشیدند و  
 غایت از جهت دفع تنگ دست هزار تومان  
 با هزار واسطه از اولین خریدند سقمر  
 مشروطه میگوید این وجوهی که بعنوان ما  
 لیات از رعیت گرفته میشود بطور عدل و  
 انصاف و محنت باید نباشد نه اینکه ملک  
 که دارای هزار تومان غایدی است ده تومان  
 مالیات بدهد یا معاف باشد یا ملک چیزی  
 هم دستی بگیرد و ملک که صد تومان  
 غایدی داشته باشد نود تومان مالیات

از او بگیرند و باید ضعیف و قوی مکیان باشد  
 مستبد میگوید هر چه ممکن شود بهر طریق  
 امکان پیدا کند باید اموال رعایا را گرفت و بنا  
 مالیات اولیاء دولت و صاحبان قدرت را  
 تحمیل برضعا کرد باید مالیاتی که بر محلی  
 جمع مینمایند بهر طور هست و وصول کردند  
 برسد یا نرسد حاصل بشود یا نشود صاحبش  
 داشته باشد یا نداشته باشد ملک مالکش  
 خراب شد بشود صاحبش بی ابرو و شد  
 بشود مالیات باید وصول بشود اگر صاحب  
 ملک ندارد مأمورین غلاظت و شداد بروند  
 در آن ملک زن و فرزند رعایا را شکنجه و عذاب  
 کنند انواع ظلم و بی عرضی بمسلانان بکنند

نادرصول شود و وزیر دفتر صاحب اختیار کل است  
 بعد از آن مستوفی ولایت بعد مامور مالیّه  
 بعد ضابط بعد کدخدای هر طور میل دارند و  
 هر قدر که بخواهند باید گرفت و اینک ملاحظه  
 عتدال و انضای در رعایت را بنمایند نمود بیان  
 میرزا هدایت الله اظہار داشت که رعایت  
 شریعی مطابق منہالینات بجهة خودم اتفاق  
 افتاده میسر فرمایند امیرزا هدایت الله  
 در چند سال قبل که مشهد مقدس مشرف  
 میشد در منزل شرف خور و از شاک صاحب  
 خانه التماس کرد که اگر چلو طنج نمود این آب  
 انرا که خواهید بمن لطف فرمائید متجسس شد  
 جہت چه میخواهد و بطایر میبرد که انجا را

باو بد هلد و سفارش کردم که طبّاخ بپزند که  
 این آب چلو را جهت چه میخواهد ساعی نگذاشت  
 که طبّاخ مراجعت نمود گفت در پشت اطاق آنها  
 رفتم دیدم با کمال میل و شوق و شغف این آب  
 چلو را از دست يك ديگر ميربودند و سبوس  
 جو و ارزن در او ریخته میخوردند دلم بر بیچارگی  
 و پریشانی آنها سوخت و سفارش کردم که و  
 قت کشیدن غذا طبّاخ يك قاب چلو از جهت  
 آنها ببرد و وقتی بُرد در عوض آنکه آنها مشرور  
 و خوشحال شوند يك مرتبه صدای گریه از  
 اطاق آنها بلند شد جلی حیرت کردم باز رفتم  
 که داشتم بمنزل آنها رفتم دیدم قاب چلو را در  
 پیش خود گذاشته و گریه میکنند بجهت يك ناله

و رفیق بگریز افتادیم پس از مدتی با آنها قسم  
 دادیم و سبب گریز از آنها پرسیدیم صاحب خانه  
 با گریز و نوحه در خالتیکه اشک از چشمش  
 میریخت و گفت این مسئله در بطنی دینما ندارد و  
 از شما چیزی ممنوعیم ولی جهت گریز از شما  
 گذشته محضولی که از این جزئی ملکی که داریم  
 عاید مانده بود بقیمت نازل فروخته بابت  
 مالیات تسلیم میباش محل نمودیم و دیگر چیزی  
 برای ماباقی نمانده و بعد فروغات حواله کرد<sup>ند</sup>  
 دو عدد بروکائی که باقی مانده بود و ملایه معیشا<sup>ن</sup>  
 بود فروخته و جهش را تسلیم آنها نمودم بعد  
 از آن خرج ولایتی و رسوم پیشکاری حواله کردند  
 دیگر چیزی از ابرامیان نمانده بود که بدو هم

مأمورها هم کجانی مطالبه می نمودند دختر بی  
 دایمتم سبق ستر سال ناچار او را بر داشتند نیز در  
 بعضی روزها که در نزدیکی ماها آمدند بود  
 بر دما و زامیفت تومان و پنجهزار و ختم وقتی  
 خواستم دست او را بدست ترکان بگذارم آن  
 دختر که چشمش بر ترکان افتاد مثل جوجه مرغ  
 بلرزدید من فریاد کرد خود را بدست من انداخت  
 من هم از راه محبت پدری او را بدست من خود  
 نشاندم و نوازش کردم تا آنکه در دامن من بخواب  
 رفت من چون چاره نداشتم سر او را از زانوی  
 خود بر زمین گذاشتم و لایق ترکان که او را زانو  
 بود انما سر کرده که نامن غلبت نشود او را از  
 خواب بیدار نکند و خود بنا حشه گریان شد

امده ديگر نميند انم از نديدن من با وجه گذشت  
 خدا عيلا نده امشب که شما اين طعام لذتيد را  
 براي من فرستاديد من رعا درش هر وقت ياد  
 ميکنم که ما چنين غذای لذتيد ميخوريم و دستا  
 در چه حالست و در کجاست بي اختيار گريه و  
 ناله ميکنم از شرح اين قصه تعريف حال بنده  
 و رفيع پيدا شد که انشب نتوانستيم غذا بخوريم  
 و هر وقت ياد ان ميکنم گريه امانم نميد هک  
 شهن امير زاهدانيت الله که با پنجار سيد تمام  
 اهل مجلس بگرمي افتادند شهن امير زاهدانيت الله  
 که با پنجار سيد تمام اهل مجلس بگرمي افتادند  
**مُستأفر** فرمود امثال اين وقايع در ايران  
 نازه کی ندارد امير زاهدانيت الله شما را بخدا

قصه

اپاشاه از این مطالب اطلاع دارد و باین طلبها  
 راضی است **مُسافر** گان ندارم مطلع باشد  
 ولی اطلاع نداشته باشند پادشاه از اینکه مطالبی  
 که در مملکت او واقع میشود عجب تراست از  
 اینکه مطلع بشود و اعتنا نکند امثال اینگونه **مطالب**  
 و طلبهای بی اندازه است که مردم ایران را مشروط  
 طلبی و ازار نمود و از جان و مال خود در راه  
 مشروطه طلبی میکشند از آخر ملاحظه فرماید  
 معنای تقدیم گرفتن و مملکتی را بجا که وضابط  
 و اگذار کردن اذن و اجازه در رضایت باینگونه  
 مطالب است و الا خاکم از کجا میتواند و چه  
 تقدیمی با آن خارج فوق العاده که دارد و خیار  
 محضیت و خیره زمان مغزولی خود را مینماید و

و بآه كنان سرهم سرب در بارك و مبل و كالسكه  
 و در شك و خانه ها و باغات و از هم سرب بزنند  
 برویم بر سر مطلب خودمان چهارم مشروطه  
 میگوید این مالیات که از رعیت میگیرند بنا  
 بطریق رفق و محار را باشد و اقساط آنرا بقیسه  
 که از برای رعیت اسباب ضرر و خسران  
 نباشد باید مقرر نمایند مستبد میگوید  
 این وجوهات هر وقت میل صنایع و خاکه<sup>ست</sup>  
 با فروغات ده دو چهار پنج با چاق از جن  
 دریافت نمایند و اگر اندك مسامحه نمودند  
 و لو بفر و ختن اموال و زن و اولاد آنها بوده  
 باشد باید مالیات را از او دریافت نمود  
 مثلی است معروف شنیده که در زمان ایالت<sup>صفت</sup>

مالیات بر معیشت  
 و بایر زمانه

الدّوله در خراسان حکومت قوچان کردی  
 از بلا در خراسان است از جهت اخذ مالیات  
 و وجوهائی که متعلق بدیوان است ببلوک  
 نواحی انسانیان مأمورین شدید العمل  
 فرستاد که مالیات بخارا و صول نمایند چون  
 در آن سال در آن نواحی ملخ خواره کی روی  
 داده و محط و غلا در آن مرز و بوم بدید گشته  
 بود اهالی آنجا فقیر و بی چیز شده بودند  
 و قدرت بر ادای مالیات نداشتند مأمورین  
 زن و فرزند اهالی آنها را بحضرات ترکات  
 میفرستاد و مالیات و اجزایات فوق العاده  
 و جزایم بی اندازه دریافت مینمایند هر چه  
 آن اقوام اسراء فرستاده شد در کار الخاقه

باولئای دولت عالیته و مقام سلطنت عظمی  
 اظهار نشکی و عرض حال مینمایند قطع نظر  
 از اینکه بعرض اینها میزنند بعضی از آنها را  
 مأخوذ و محبوس مینمایند برخی از آنها از خوف  
 بامام زاده هاتحتان میجویند حتی آنکه کار آنها  
 سوال و بکلاف میسند و هر یک پس از مدتی  
 از تحتین مراد میکنند از آنجا که روی معاودت  
 بوطن نداشته ببلد خارجه پراکنده میشوند  
 بجنس مشروطه میگوید مطابق حکم الهی در  
 تمام حدود و مجازات مابین تمام افراد خلق  
 حکم تساوی بایک باشد و حکم الهی بر وضع  
 و شریعت کوچک و بزرگ یکسان باشد کسی  
 که شرب خمر یا قتل نفس یا زنا یا اوطاف یا

نمود خواه حاکم یا محکوم امیر یا مأمور باشد  
 در حکم شریک باشند مثلاً هر که سرقت کرد  
 باید دستش را ببرند کذا لک در سنای  
 احکام دنیا بین تمام افراد از شاه و کدوا  
 حاکم و محکوم و امیر و مأمور و ضعیف و شریف  
 مکیان باشند و حلد و الهی بر تمام باشد  
 خاتم الانبیاء ص فرمود که اگر فاطمه دختر  
 نعوذ بالله دزدی کند دستش را میبرم  
 مستبد میگوید اجرای احکام الهی نسبت  
 بمیل و خواهش ضابط و حاکم و داروغه و  
 کذاست مثلاً لک دزد را باید بقطع  
 و سجده نمود و لک دزد را باید خلعت داد و  
 لک دزد را باید دست برید بیکر ابا لک کذاست

یکیرا بتد غارت کرد یکیرا باید جریمه نمود و یکیرا  
 باید اخراج بلد کرد یکیرا باید خویش و اقاربش  
 جریمه نمود و یکیرا باید حبس کرد قاتل مثل اگر  
 شاه باشد یا حاکم یا ضابط یا نوکر دیوان باشد  
 او را پرستش و ستایش نمود و اگر دیگری بلد  
 یکیرا باید کشت و یکیرا باید خانه او را خراب کرد  
 یکیرا باید جریمه یکیرا دها کرد <sup>لا اله الا الله</sup> و زانی  
 و شارب الخمر که از اعیان مملکت باز  
 دیوانیان یا بزرگان بوده باشد <sup>اولاد</sup> مسلوب  
 در گذر نیست اگر از اراستگان باشد یا از ادا  
 باشد <sup>ست</sup> انهم موقوف بمیل حاکم یا ضابط و <sup>عبیه</sup>  
 و هکذا فعل و تفعل میزاهدایت الله  
 در این بین گفت خالو کلام از اهل تقوی و سدا

که همه او را میشناسید سالی جهت سرکشی  
 املاک خود بمزارع و بهاییه رفتن بود و نقل کرد  
 که در بین راه بمحقر قریه وارد شد و انقلاب  
 و وحشت غریبی و راهالی مشاهده کردم که  
 بعضی از هر طرف فرار و بعضی مثل خوجه  
 میارزیدند و زنان و دختران آن قریه صدا  
 میگریه و فوج بلند کرده بودند گفتن شاید از آنها  
 غریزی مردم نباشد از هر کس جوئاشد جواب  
 نداد و در خانه و لور شد و ارضایت خانه سبب  
 و حشت مردم پرسیدم گفت مکر و نشید که اردو  
 ایالت جلیله که لشکار میرود امشب باین قریه  
 وارد میشود و آنها که بنات رزت و هنرمندی  
 معیشت میمایم از باب راه چر خواهند آمد و رشت

در این سؤال و جواب بودیم که دید پیش شما  
 دولت وارد و فرآشها و مهتر هارن و مرداها  
 راستلاف کیش نموده مرغ و تخم و روعن و گاه  
 و جو مطالب می نمایند دیگر حد می دانند که در  
 انوقت چراشوب و غوغای دران قریه بدید  
 کشت و نماند روز قیامت نمودار شد هر چه  
 ان بی نوائان التماس میکردند که ما بچارگان  
 اسبار و مخزن نداریم این خانه ما هر چه در اوست  
 ببرید فایده نمیکرد چون من باین مطالب اشتنا  
 بودم و مکرر امثال این وقایع را دیدم بودم  
 چندان استعجابی نکرده ولی وقتی که موکب  
 مبارک وارد شد و بردند آنچه بودند ملک  
 مرتبه فراموش و غلبه خات طویله متعرض

ناموس وزن و دخترهای اهل قریه شدند  
 نوعی بود که در حضور شوهرش بدست  
 ده نفر مهر و فراش سیر بود مختصراً عرض  
 کنم انشب صبح نشد مگر آنکه زن و دختر و  
 پسری که اوزاب سیرت نموده باشند بنهایت  
 نگاری که بنده گرفته زن صاحب خانه مورد اطاف  
 که منزل داشته مخفی و از دست اشراق محافظت  
 نمودم دیگر ناموس سایرین بنیاد رفت صبح  
 هم حضرت ایالت محمد الله سید امتی لشکار  
 تشریف بردند بنده هم روانه منزل خود شده  
 بادل بریان از مشاهدات آن قیامت عظمی  
 روانه منزل خود شده باز صدای گریه از اهل  
 مجلس بلند شد ششم مشروطه بود

بغیر از حکم شریعت که کتاب و سنت است هیچکس  
 بر دیگری تسلط نیست و هیچکس نمیتواند متصرف  
 مال و ناموس اهالی مملکت یا پادشاه و حکام  
 و ضابط و اعیان دولت باشد هر چه از  
 آنها بگیرند هر چه بانهاده و آرد نمایند با کسی نیست  
 و استبداد در مملکت محض سلطان نیست  
 و شاهزاده گان و وزراء و امرای مدینت و قریه بنا  
 بر سلطنت بر استبداد شد تمام افراد بر استبداد  
 رفتار نمایند هر قوی و ذیر دست ضعیف  
 و ذیر دست خودش ظلم میکند گاه میشود  
 که خدا ای ده از استبداد سلطان زیاد تر  
 میشود یکی از دوستان من میگفت ددده کوره  
 بود که خدا ایش یکی تغیر میکرد و میگفت

و هیچکس نمیتواند  
 اختیار مال و جان  
 و ناموس اهالی  
 مملکت را  
 متصرف شود و باید  
 از مملکت و ناموس  
 خود را مومن با مشن

که بنیالشان نرسد من دست میبرم سر میبر  
 شخصی را اهل صفهان حاضر بود گفت حکما  
 داره در اصفهان در یکی از قراء محقر زن  
 است نفر از کلدانان اینجا که بسته شخص بزرگ  
 دولتی بود حمام اینجا را غرق کرده بود زن عتیقی  
 باطنش غفله یا عمدا در اینجا رفته زن کلدان  
 از این مطلب متعیر شد حکم کرد که در ب حملا  
 بروی ان زن و طفلش بسته بودند و حمام را  
 آتش کرده بودند صبح که در ب حملا باز کرده  
 بودند ان زن و طفلش از تشنگی و حرارت مرده  
 بودند و احدی را قدرت دم زدن نبود هفت  
 شرط میگوید تمام مخلوق در عین این قانون  
 کتاب و سنت آنها را معیت نموده باید از آداب

نه ازادی باین معنی که بعضی از جهال دنیا  
 کرده و میگویند که مرادشان ازادی در  
 مذ هبت باشد بلکه همان حریت و ازادی  
 مقصود است که خداوند در کتاب و سنت  
 فرموده و آنها را ازاد فرموده در مقابل بندگی  
 و بعبارة اخرى مشروطه میگوید باید خلق  
 بند خدا باشند و مجزئند خدا بند دیگری  
 دیگری نباشد الا عبید و اما که از تحت  
 عموم محکم خداوند بی خارج است در اینجا  
 چند دقیقه است که تمام مردم ازاد هستند  
 ولی ازادی احدی تا اندازه میباشد که مزاحم  
 با ازادی دیگری نباشد مثلاً ازادی نسبت  
 برای کسی که سلب شرف و عزت یا منع حق از

حقوق دیگر براب کند مقامات و شئونات همه  
 کس باید محفوظ ماند و در حدیث وارد شده <sup>ست</sup>  
 النَّاسُ كُلُّهُمْ أَحْرَارٌ وَلَكِنْ نَضَلَّ اللَّهُ نَعْصَكُمْ بَعْضًا  
 یعنی مردم تمام آزادند ولی خداوند بر تری داد  
 بعضی شما را بر بعضی شماها مستبد میگوید  
 تمام خلق بندگان و عباد سلطان میباشند  
 دیگران میخواهند بندگی خالق را بنمایند  
 و میخواهند نمایند هشتم مشروط میگوید  
 در مملکت باید قانون عدل مجری باشد  
 و هیچکس بر دیگری ظلم و ستم نکند و کسی را  
 بناحق حبس نکرده و صد مرتدیت نکند  
 و زنجیر ننمایند و هتک عرض و قیاشی نکرده  
 بک نکوبند مستبد میگوید اگر از پادشاه

با ارکان دولت این امور صادر شود هیچ ،  
 نقصی ندارد بلکه مدوح است دیگران هم  
 نسبت به میل آنها است بلکه هر خاک و نایب الحکومه  
 که سفاک و جبّاک و خوار باشد مصداق  
 خدشات بزرگ میشود و همینکه حاکی از طوفان  
 مستبدین بشهری وارد میشود حتماً باید  
 چند نفر با کلاه یابی کلاه را بکشد و چند  
 دست ببرد و چند پی در آورد و چند نفرا  
 مهار کند تا آن محل نظم بگیرد ضمناً دخل  
 هم حاصل شود مثلاً در فارس دزدان را  
 گرفته بودند بخاکم گفتند یکی از اجزای آمد  
 گفت قدری توس مردم کم شده است <sup>است</sup> <sup>است</sup>  
 این شخص را بکشند که مردم چشمشان بحسنات

بیفتند خاک سناکت بود فراشباشی برای  
 دخل خودش فوراً رفت آن مسلمان را کشت  
 میر غضب با کار د خون الوده آمد از خاکم  
 انعام بگیرد خاکم ملقبی کرد و بان شخصی که  
 از اجزاء نطق کرده بود گفت انعام میر غضب را  
 شما باید بدید **نهم** مشروطه میگوید  
 در موافقی که حکم از صاحب شریعت رسیده  
 و امر حقّی الهی در آن صادر شده باشد کان  
 او باید در تمام مطیع اوامر و نواهی الهی باشد  
 و تعبیر و تبدیل در آن نباید داد مستبد  
 میگوید اینها بسته بمیل شاه و خاکم و  
 ضابط است هر حکم از احکام الهی را میل  
 دارند و فایده برای آنها دارد چاره **میتما**

و هر کد ام میل ناز از ننگ لزوم زانوار و مثلاً اگر  
 ناپادشاه یا جا که میل بد و خواهر پان کند جمع بین  
 اختیار که در اسلام حرام است جان میشود و چنان  
 در این آخر یک پادشاه دو مرتبه این کار را کرد  
 مثلاً قائل از بعد از ثبوت و صد و حکم شرعی  
 باید قضای کرد ولی اگر جا که رشوه میدادند  
 عفو جان بود مثلاً چنانچه در ذرات این محال  
 گرفته محض و محال که میرسانند چنانچه گذشت  
 بکیرا بقض میرسانند بکیرا دست میرسانند از روی  
 و حال آنکه در شریعت باید چنانچه گذشت  
 باشد این مقرر بر یک یکی زانوار میگردانند  
 میگردانند بکیرا چنانچه میزنند بکیرا عفو میفرستند  
 و حال آنکه همه یک تقصیر و اشتباه است

احکام شرعیة تابع هوای نفس آنها بود و همین  
 مشروطه میگوید خاکبیرا که تجلی نعین میکند  
 مواجی از برای او قرار بدینند که تعرض و طمع  
 بمال و خان مستلذات نکند را اگر کسی رتبه  
 از دستور العمل مقرر کرده گرفت مجازات شود  
 که دیناری نتواند زیاده برحق طمع کند با  
 تقدی نمایند مستبد میگوید هر کس را  
 حاکم شهری نمایند باید اولاً صد هزار تومان  
 الی دو کیست هزار تومان یا کمتر یا زیاده علاوه  
 بر مالیات نسند با وجه تقدیمی بدهند و وقت  
 مختار است هر کاری بشهر و اهل شهر و تنو  
 شهر میخواهند بکنند مالک الرقاب است  
 که هر تصرفی که بخان و مال آنها خیر است

به همتی مردم و ذاری اهل انهر حق  
 المحکوم و حق الحمل او داده باشد یک راه دخل  
 عمل حکام چوب و ملک حکومت بود که فرارش  
 نباشی هر جا که بفرار خوراستند داخل بانای از  
 خاکه اجاره کنند انوقت بخوار باشد شنید  
 کسیر نسبت قتل داده بودند در محلی قاتل فرار  
 کرده بود مامورین رفته بودند او را گرفته  
 بودند پیره مرد فقیری او را در کلیه بچید  
 اطرافان زاد و خندان و مامورین بیرحم بیدین  
 جوال دوزخا بدست گرفته اطراف او فرست  
 میکردند که دیت را نشان بده و هر قدر را  
 بخاره فریاد و نغان میکرد و نماشا چنان  
 گریه و التماس میکردند انور دلهای تنک

۱۰  
اینها منکرند. این که معتقدند زمین از آن پیکار  
گرفتند. بعد از چند روز از آن ضد مرد وفات  
کرد. باز در عمر مشروطه میگویند اگر کسی از  
دست خاکم یا ظالم یا یکی از اعیان شاک  
و غارض باشد باید عرضش رسیدگی کرد  
اگر صیدش مطلب خود را مکتوف کرد احقاق  
حق او شد بلکه آن هم مجازات برسد  
مستبد گوید این بعرض هم چه غار غوا غنا  
بناید کرد بلکه غارض را هم مجازات سخت باید  
کرد که عبرت دیگران شود و دیگر از این  
غلط کاری که اسباب ضرر است ننمایند  
**حکایت** در اصفهان شنیدم بعد از  
آنکه امثال الدوله حاکم و اجراء او در

مثال و حیان اهالی انجام شدند اجزاء او که  
 بنام موس اهالی انداخته پس از اینکه اهالی  
 اصفهان پس از شش ماه تحمل و صبر در  
 مسجد شاه و قفسو لحانه رفته و بدربار معد  
 شعار عارض شده و اظهار شکایت تنظیم  
 حاکم و اجزاء نمودند بعد از ده روز عجز و الحاح  
 و تعطیل عمومی حکم قسری. غنا از دربار و مصداق  
 جلال پادشاه بقدر نفوس و بهت اموال  
 و سببی درواری آنها صادر گردید جناب معد  
 الممالک نایب الحکومه یک هفته جان و مسا  
 و ناموس اهالی را پس باز و عراق و سوار کشید  
 خانه مباح گردانید بعد از آنکه در روز عرفة  
 وقت ظهر در مقام اجرای احکام مستبدانه

بمسلیمانان که در میدان شاه مشغول خرید و  
 فروش گوسفند و غنچه بودند و بیشتر مردم  
 چون بازار بسته بود محض تماشای خیال  
 در مسجد جمعه بودند شلیک تفک کردند  
 جمعی مقتول و جمعی مجروح شدند بعد شلیک  
 قوب نمودند بمسجد سلطان که از بناهای  
 بزرگ اسلام است همان وقت حازه غارت  
 بازار سرباز داده در ظرف دو ساعت بیشتر  
 بازار را غارت کردند خد داند چه قدر مال  
 مسلمانان را غارت بردند در آن روز  
 مشروطه میگویند چو بان حقه مقتول گوسفند  
 نه گوسفند حقه خوش گذران چو بان پادشاه  
 حقه حفظ رعیت است نه رعیت حقه خوش

که زانی پادشاه پادشاه پاسبان درویش است  
 بلکه دولت بفرغت است کویقند از برای  
 چوپان نیست که چوپان برای خدمت است  
 پادشاه بملک شایسته و روز در فکر اسالیق عین  
 که کویقند از خدای متعال باشد نه اینکه  
 از شیر و لیشم و بجز آنها منفع شود و آنها را بدست  
 بکرگان ادبی خوار بپارد و خود شب و روز  
 مشغول عیش گردد و خلقت خلق را از پرور  
 و خود خورد و اند و آنها را حقه اسالیق و عیش  
 و کامرانی خود میدارد مستبد میگوید  
 خدایت خلق حقه اسالیق و عیش و کامرانی  
 طلب شاه شده بآباد رعیت بچاره شب و روز  
 سخت شد حاصل رنج و دست و پا

تقدیم حضور پادشاه نماید و پادشاه مباد  
 همیشه مشغول عیش و کامرانی نباشد :  
 سیزدهم مشورت مشروطه میگوید باین کاری  
 کرد که در مملکت زراعت و تجارت و فلاح  
 ترقی کند و مردم صاحب ثروت و مکن<sup>ت</sup> باشند  
 که هم موجب مزید ثروت پادشاه شود و هم  
 اسباب سرافرازی او گردد و مستبد میگوید  
 اینها قابل ندارد هیتن قدر که بر وجود پاد<sup>شاه</sup>  
 و معدودی از اعیان دولت خوش بگذرد  
 و اسباب شهوت زانی و کامکاری آنها مهیا  
 گردد دیگر رعیت خواه داری مکن و ثروت  
 نشود و خواه نشود رعیتی ندارد بلکه دای یکی  
 از پادشاهان فاجارته تر این بود و مکن<sup>ت</sup>

که چهل نفر رعیت بایک بیاض دین محتاج است  
 شنید یکی از وزراء خائن یکی از سلاطین مرغی  
 زنده آورده در حضور پادشاه یکی یکی پرها  
 ان مرغ را کند تا آنکه آن مرغ بجان شده روی  
 زمین افتاد آخته پادشاه عرض کرده رعیت را  
 باید انطور کرد که قدرت ممانعت سلطان را  
 نداشته باشد چهاردهم مشروطه میگوید  
 بایک اسباب کسب و تجارت داخله و افراهم  
 آورد که از اول صادرات مملکت بقدر و اکت<sup>ت</sup>  
 باشد که این قدر پول از ایران خارج نشود  
 نقره هم مثل طلا در ایران حکم مقدار پیدا  
 نکند و بالمره سرمایه تجارت از دست نرود  
 مستثنای میگوید که تجارت و صنعتی که فی المله

رفع در آن متصور است باین امتیاز از ارباب  
 داد وجه تقدیمی دریافت نمود و اسباب  
 رواج تجارت خارجه را در ایران تحصیل کرد  
 میخواهد که تجارت و صنایع ایرانی فقیر شوند بازار  
 تجارت و صنعت اینها مسدود شود و تجارت  
 صاحب ثروت شود چه فایده دارد شاید ضرر  
 بکبرک دولتی هم داشته باشد پانزدهم  
 مشروطه میگوید میباید از برای شاه و وزیر  
 و امیر و دبیر و حاکم و محکوم و قاضی و مفتی  
 قانون وضع نمود و هر یک را محدود کرد  
 کرد و قانون هر کس را مطابق کتاب و سنت و  
 قانون اسلام و طایفه هر کس را تعیین داد  
 تا هر کس از شاه و کد تکلیف خود را بداند

و از وظیفه خود تجاوز ننمایند و کارها مطابق  
 قانون منظم گردند و هر کس تکلیف خود را بر وفق  
 قانون داشته از همان قرار رفتار نمایند  
 مثلا تمام اموال دولت باید از روی قانون و  
 و کلاء ملت بوده باشد هر مطلبی را جمع بلد  
 یا خارج باشد باید در مجلس شورای عنوان  
 بحث قرار داده بطوریکه صلاح ملک و ملت  
 سلطان و رعیت باشد قرار بدهند و بدین  
 امضاء مجلس شورای هیچ امری مجری نباشد  
 مثلا قرضی برای دولت لازم میشود بدین  
 امضاء مجلس شورای ملی ندهند و چون مجلس  
 رای داد البته شروطی قرار میدهند که ضرر  
 نداشته باشد و آنوقت خرج آن هم نظارت

مجلس میشود محل اداء اورا هم مجلس همین میدانند  
 و هم چنین امتیازاتی که دول مجوار بخایند و  
 پلیتیک از دولت خواهش مینمایند بلیک بتصویب  
 مجلس شورى باشد پادشاه نمیتواند خودش  
 فرض کند خودش امتیاز بدهد و دولت ملت  
 و خوار اشکالات بنمایند مستبد میگوید اینها  
 منخرافات شاه که صاحب اختیار و مالک الو  
 قلاب است جان و مال و ناموس رعیت است  
 خاک هم که از جانب پادشاه است البتة صاحب  
 اختیار و مال و ناموس رعیت است و هکذا  
 صاحب و فرایش و سایر طبقات دولتی در این  
 صورت تعین حد و دینی چه و تخمین تکلیف  
 چه معنی دارد همین قدر که خدا طوبی را نشنا

از وزراء و حکام بتقدیمی و پیشکشی راضی شد  
 کافی است مشروطه میگوید بایک در مملکت خود  
 علم و معارف کرد بایک در تمام شهرها مدارس  
 علیه دار کرد و مدارس ابتدائیه و متوسطه  
 و غالبه که تمام مردم را بتعلیم و تعلم گذارد که هر  
 صاحب علم و ثروت شوند اولاً خواندن و  
 نوشتن را همه کس بدانند و بتوانند و ادب دین  
 و اسلام را بقاعده بانتهای یاد بدهند و اطفال را  
 در مدارس دوسه صنعت یاد بدهند که راه  
 معاش داشته باشند و برای اطفال فقراء؛  
 مدارس مجانی باز کنند که بروند انجا تحصیل  
 علوم نمایند و مثل خالابینا شد که از میان  
 صد نفر یک نفر خواندن و نوشتن را میداند

و قرآن که کتاب مَدَنی است میخوانند  
 بخوانند مُسْتَبَدَّ میگویند صلاح دولت استبداد  
 این است که در شایایی علم و سواد باشد و چیزی  
 بفهمد و غار و حقوق خود نشوند طیب و ت  
 خلق را رنجور میخواهد مشروطه میگویند بنالید  
 در تمام شهرها در بیمارستانها باز کرد که فقرا و ضعیفا  
 برای که ممکن خالی و مالی برای علاج امراض خود  
 ندارند در بیمارستانها بروند که غذا و پرستاری  
 بجای داشته باشند و محتاج نشوند که فقرا  
 مسلمانان در بیمارستانها خارجه بروند و آنها را  
 اولاً دعوت مَدَنی ب مسیح ب آنها بکشد بعد بحاج  
 نمایند و محتاج نشود که زنهای مسلمانان در  
 بیمارستانها خارجه بروند مُسْتَبَدَّ میگویند خرج

تراشی برای دولت بنایید کرد در مریضخانه لازمه  
 نیست در مریضخانه خارجه برود چه میشود هر کس  
 پول طبیب و غذا و دوا نداشته باشند و پرستار  
 ندارد احطش رسید است باید بمیرد مشروطه  
 میگوید باید تشکیلات کپاینهای بزرگ تجاری  
 در مملکت کرد و از دولت مشرفه ملک برعنا  
 نمود معادن را بیرون آورد کارخانه جات را  
 کرد ثروت مملکت را باید زیاد کرد با هزل  
 زراعت ملک کرد زراعت را توسعه داد تجارت  
 زوج کرد هم برای بیکارهای رعایا کار پیدا  
 شود که از گرسنگی بمیرند و بکدائی میفتند  
 و هم بدولت فایده برسد خوانه ما مورث شوند  
 مستند میگوید اینکارها لازمه نیست رعیت

باید جان بکشد مالیات بد همت معادن را ؛  
 تجارچه باید داد پولی گرفت مشروطه میگوید  
 باید بر عایای اطمینان داد که پولهای خودشان را  
 بکار ببینند از نند و اشتها صبی که در خارج رفته اند  
 تجارت و صناعت مینمایند بمهرمانی و امنیت  
 نامبر ستم بکشت و ارز کرد و آنها را تسویه کرد تا  
 فوائد تجارت و صناعت آنها غایب نمالک  
 شود نروند پولهای خودشان را در بانک ها  
 خارجه از قرار صد به یک اندازان و در داخله پول  
 نابود باشد اگر وقتی دولت محتاج بقرض شود  
 بجهت باشد از خارجه قرض کند و در جاهای  
 مشکلات بشود باید طوری اطمینان داد که  
 در خیال مردم دولت قرض بدهند مستند میگوید

هر کس هر چه دارد باید از او گرفت بهر وسیله  
 باشد باید رعیت زاد و شید بقول و نوشته  
 لکه مستم قران هم نباید ناپسند بود هر روز هر چه  
 اقتضا کند باید کرد و قران مهر برای کسی میفرستند  
 او را مطمئن نمایند و قتی او را گرفتند فوراً  
 او را میکشند مالش را میبرند عیالش را اسیر  
 نمایند مشرف طر میگویند در مملکت امنیت  
 جان و مالی و عرضی نباید باشد و گریز و نگر  
 کان برای رعایا و سنا لکن ممکن نیست مستبد  
 میگوید اختیار همه آنها با پادشاه و شاهزادگان  
 و امرا و وزراء و اعوان و نسبته گان آنها است  
 یکی از شاهزاده گان در جواب کسی که از او  
 توقع عطای کرده بود گفته است ما آنها هستیم

که معر من جان و مال و عیال و اولاد شما  
 می شویم راضی باشید دیگر بطور توقعات  
 نداشته باشید بروی دعا گو و ممنون ماها  
 باشید و هکذا و هکذا غیره و غیر اگر نخواهم  
 کلیه فرق ما بین مشروط و مستبد و البربر  
 شما بگویم یک سال تمام نخواهد شد بحال  
 حجت <sup>شیخ</sup> ذهن جناب عالی این چند شق کامیست  
 اکثر ریاضاتش دیگری داشته باشید بفمایند  
 مقتضی اینها را بفرماید ولی یک مطلبی  
 دیگر باقی است و آن این است که مشروطیت  
 وقتی که از پادشاه مشروطه خواستند پادشاه  
 فرمود مشروطه مشروطه نمیدهم مشروطیت  
 قبول نکردند و این اقوی دلیل است بر مطلقا

مشروطه و اینکه مشروطه مطابق شرع نیست  
 و الا جزا باید مشروطه مشرعه را قبول نکند  
 مسافر مطلب را بجای نازک رسانید  
 خیلی دلم میخواست این مطلب را اظهار نماید  
 تا بر شما واضح نمایم که چه حیلها و دسیسهها  
 میخواهند افشاد و شن را بکل پنهان کنند و الا  
 شما عرضکنم این حیل و دسیسه اولی نیست  
 و از خود اینها نیست این اقتباس از معویه و  
 عمر و غاصن کرده اند البتّه شنید آمد بعد از  
 اینکه لشکر امیر المومنین علیه السلام بر لشکر  
 معاویه غلبه پیدا کردند معاویه و عمر و غاص  
 دیدند کار از دستشان میرود قرآن ها را  
 سربازها را خواندند و حضرت امیر المومنین ع

کتاب الله در دین و دین و باین حیل کار

خود را از پیش بردند و بتوان لا حکم الا الله

خارج را که لشکر حضرت بودند بر آن حضرت

شورایند و هر چه حضرت فرمود را اینها کلمه

حق اراده باطلا یعنی دعوت بکتاب الله صحیح

و این کلمه لا حکم الا الله کلمه حق است ولی

عرض اینها از این دو مطلب اثبات مرابطیت

که اینها میخواهند باین دو کلمه حق ابطال و

لایت فرمایند ولی افسوس که هر چه حضرت

فرمود از برای انعام کالاً انعام نیت نمیشود

اینها هم در این کلمه مشرعه پیروی آنها را

کردند و از این کلمه حق اراده امر باطلی کرده

بودند چه صد استند سلطنت حق که تمام

مختص

خصوصیات مشروع باشد غیر از زمان ظهور  
 حضرت امام عصر (ع) امکان ندارد و لهذا این  
 عنوان را نمودند که مشروع طرز باین عنوان  
 بیرونند و مشروع هم در ظرف خارج محقق شود  
 و کار بکار مستبدین گردد بصورتی نماید  
 چگونه میشود که کات و مالیات و عوارضات  
 و دخلیات دولت را بتمام خصوصیات آنها  
 مطابق با قانون شرع نمود بلکه اصل سلطنت  
 حق مختص و مختصراست لشخص حضرت امام  
 عصر عجل الله فرجه و بدون سلطنت مالیات  
 هم دیگر دولتی بانی نمیشاند و مسئله مشیر  
 سر و پا و شکم است چنانکه بعد از اینکه باین  
 حمله محلیش شورای ملی را از بین بردند

ایند اسمی از مشروطه مشروطه عد بنویسند و آنچه  
 منافق بنام مشروطه دیدند انکار بنمودند بلکه  
 مساعدت و هم راهی نمودند مُقیم اگر  
 مشروطه اساس اسلام است چرا در این  
 دو سال که این اساس برپا بود این مدو  
 حرکات ناشایسته از قبیل قتل و تهب موال  
 و هتک احترام محترمین و بد کوی پشاه و  
 و علنا و تجار و غیرهم واقع میشد که موجب  
 هرج و مرج و پریشانی مملکت شده بود و  
 نظامین روزنامه نویسان ابقاء بر احدى  
 نمیدادند مسافر او را عقیده بنده این است  
 که تمام این حرکات از مخالفت دولیان بود  
 چرا که اگر آنها در مقام صندیت و مخالفت

نبودند احتیاج بقوه ملئیه و نطاق روزنامه  
 نویس و غیره نبود و ممکن بود اگر خلاف قانونی  
 از آنها صادر میشد مواخذة و سنیاست نمود  
 تأیید بر فرض اینها همه بک بودند و بی قانونی  
 مینمودند دلالت بر نقض قانون عادل و کمال<sup>س</sup>  
 مشروطیة که مساوی با اسلام است نمیکرد  
 کما اینکه این وقایع کرا را در اسلام واقع شد  
 از قبیل قتل حضرت سید الشهداء و اسارت<sup>ی</sup>  
 خانه و آواره عصمت و طهارت و این حرکات<sup>خطا</sup>  
 قانون اسلام که زمانها هم از مسلمانان  
 صادر میشود دلالت بر نقض اسلام ندارد  
 بعلاوه اینها که میگویند این حرکات را از  
 نطاقین و روزنامه نویسین و غیره مینمودند

و عیب مشرق طه قرار مید هی و باین واسطه  
 باید دست از ان برداشت همین اشخاص  
 مسلمانان هم هستند پس بقول شما دست از  
 اسلام نباید کشید که مسلمانان مرتکب این حُرکات  
 خلاف میشوند و این نقض اسلام است مُقیمی  
 بفرمائید بدانم در این مدت این همه خونها  
 که ریخته شد و این همه بهت موال که فراهم  
 کردند ایا خون این کشته گان با کیست و بگردان  
 که خواهد بود مسافر حلی بخت میکنم از  
 شما که مثل کبی میناشید که برسید و جنگ  
 صغیر اشخاصی که با حضرت بودند و کشته  
 شدند خون آنها بگردن کیست یا اینکه ان  
 گنا اینکه در صحرای کربلا بغض شهادت داد

که بپایند و چون آنها بگردن که میباشد مکرر  
 عرض کرده ام که خون این اشخاص بگردن کسی است  
 که برخلاف حق بوده و ممانعت قانون شریعت را  
 نموده پس بعد از اینکه بمقدمات سابق معلوم شد  
 که حق بجانب مشروطین است هر کس در راه حق  
 کشته شود خوش در کرد پناه باین ائمه مقتدر  
 حقیقه جناب عالی حق حیات بر بند دارید  
 که مرا هدایت فرمودید *مَنْ لَحِيَ نَفْسًا لَمْ يَخِ*  
*النَّاسَ جَمِيعًا وَلِيَ بِلِكِ سَوَالٍ دِيكَز دَارِمِ خَوَاشِ*  
 دارم جواب نوشته انوقت از اهل مشروطه  
 متشکرم *اَبِي شَرِيفِ قُلْ اَللّٰهُمَّ مَا لَكَ بِمَلِكِ نَوْتِ*  
*اَلْمَلِكِ مَنْ تَشَاءُ اِلَى خَرَوَاحِبَارِي* که وارد شد  
 السُّلْطَانِ ظِلَّ لِلّٰهِ وَ قَلْبُ السُّلْطَانِ بَيْنَ اصْبَعِي

الزَّحْمَانِ أَيُّهَا عَنِي جِهَ مُسَافِرٍ بِنِيَارِ خُوبٍ  
 مَطْلَبِي وَاسْتَدَّ كُوشِدِيدِ اَكْرَجِهْ اَزْ مَطْلَبِ سَابِقِهْ  
 جَوَابِ اِنْ مَعْلُومِ اسْتِ وَلِي خَالِ اَعْرَضِ مَكْنِ  
 كِهْ پَادِشَاهِي اَزْ جَانِبِ خُدا وَنَدِ بَرِ بِنْدِهْ اَزْ  
 بِنْدِهْ كَانَشِ مَرَحْمَتِ مِشُودِ وَلِي پَادِشَاهِ زَا  
 مَا مَوْزِعِدَلِ وِزَادِ وَاَعَانَتِ مَظْلُومِ فَرْمُودِهْ  
 دَرِ صُحُفِ حَضَرَتِ اِبْرَاهِيمِ عَمَّ اسْتَخُذُ الْبُحْرَانُ  
 خُطَابِ فَرْمُودِهْ بِنِیَادِ شَاهِ مَغْرُورِي كِهْ مِنْ تَرَا  
 پَادِشَاهِ نَكْرَدِهْ كِهْ مَالِ دُنْيَا زَا حَتْمَكِنِ مِنْ تَرَا پَا  
 دِشَاهِ كَرْدِمِ بَرَايِ اِنِيكَ نَكْدَارِي مَظْلُومِي مِلْدِ  
 خَانِهْ مِنْ بِنَايِدِ وَاَحْقَاقِ حَقِّ مَظْلُومِ كَنِي كِهْ مِنْ  
 اَزْ ظَلَمِ هِيچَكِنِ مَنِيكَدَرِ وَاَحْقَاقِ حَقِّ سَكْنِمِ  
 اَكْرَجِهْ مَظْلُومِ كَا فَرِيَادِشِ دَرِ پَادِشَاهِ بِنَايِدِ

عدالت کند و فریاد و شهادت از مظلومین و بیچار  
 گان کند و حفظ خود و دودش و مملکت کند  
 و از مظلوم از ظالم بگیرد اگر این طور نباشد  
 و با احکام اسلام عمل نمایند و بتکالیف شرعی  
 و عقلیه خود رفتار کند اطاعتش لازم است و  
 خبر وارد شد که صلاح شما در صلاح سلطان  
 شماست و ضرر بفرمائید که پادشاه مسلمانان  
 با احکام اسلام عمل نکند غیر از ظلم و شهوت  
 زانی کاری نداشته باشد ظلم و جور در مملکت  
 شایع و عدل و داد منسوخ نماید غمناک شد  
 پرهیز غار بجای دهند هر روز یک امتیاز مملکت  
 با جانب بی حد در این صورت هم ظل الله است  
 در این وقت غم قلب السلطان بین اصبعی <sup>ست</sup> الرحمان

یعنی هر حکم و جور مخالف شرع را باید اطاعت کرد  
 ای احکم املا این است که مسلمانان همه متهم  
 ظلم بکشند همه نوع جور مختل نمایند ای استاکت  
 بنشیند اسلام از میان برود ای اسود بنشیند که  
 اجابت ممالک اسلامی را بیدار کند بر سیاست مختار  
 شوند ای ابا باید فریاد مظلوم را بشنید و کوشش  
 ندارد ای ابا باید مسلمین دلیل و زبون شوند طبت  
 و قومیت و سلطنت شیعیان برود احکام  
 اسلامی منسوخ و قوانین اروپا که که خدای  
 شود هیچ عاقلی چنین را نمی دهد بلکه کسی  
 که اندک شعور داشته باشد راضی نمی شود پس  
 تکلیف چیست تکلیف پیروی احکام محکم اسلام  
 باید دید در قرآن چه فرموده است میفرماید

ولولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت  
 الصوامع وبيع كل صلوة الى اخر معنی اگر خداوند  
 بعضی مردم را دفع نفرماید بعض دیگر هراسینه  
 خراب میشود معابد یهود و معابد نصاری و  
 مساجد مسلمانان اشاره باینکه بکلی خدا پرستی  
 موقوف میشود و در قرآن مجید میفرماید وَلَا  
 تَرْكُنَا إِلَى الذِّينَ تَكَلَّمُوا فَنَقْتَكُمُ النَّارُ مَعْنَى رُكُون  
 و اعتماد نکنید باینها که ظلم مینمایند پس در آتش  
 جهنم میسوزند در قرآن مجید میفرماید فَلَمَّا كُن  
 اُمْتَرْتُمْ بِعَوْنِ الْحَيْرِ يَأْمُرُونَ بِالْمَرْفِ وَبِهَا  
 عَيْنِ الْمَنَكْرِ مَعْنَى پس هراسینه حاضر میشوند عین  
 بخوانند مردم را بسوی خیر و امر کنند باینها را بپرو  
 و نهی کنند از منکر اگر بخوانم آیات و اخبار و

مخصوص عرضکنم حال و بحال ندارم همین قدر  
 کافی است پس تکلیف مسلمانان با اتحاد و اتفاق  
 و مطالب حقوق از آن فرمانفرمای ظالم است  
 اول بطور عجز و الحاح و حفظ مقام رعیت با سلطان  
 که فرموده خداوند بموسی و هرون و قولاً  
 قولاً لینا یعنی بگوئید با و بطور ملایمت و نرمی و  
 ادب اگر نشنید بمایب دیگر امر معروف و نهی  
 از منکر هر طور که اقتضا داشته باشد علی ای  
 حال بناید مظلوم ظلم بکشد که حضرت امیر  
 المومنین و فرموده عد و ظالم زیادتر است  
 یا مظلوم را یا آخر مقتیم احسن است اما  
 خدا تعالی روح مرا نازد که فریاد اگر خالتی داند  
 عرض دیگر هم دارم مسافر و اتفاقاً

خال شما را بنا کنالتی که دلازم منقلب کرد هر چه  
 میخواهید سوال بفرمائید معتمد اگر پادشاه  
 عادل غافل و مسلمان که هوئی و هوس و عیب  
 دوست ملت پرست پیدا شود و بد اینم که در  
 مقام اجرای احکام است برای ادارات دولت  
 هم قوانین خوش قرار بد هد باز هم باید سلطنت  
 مشروطه بشود و مجلس داور الشوری تشکیل  
 بد هد یانه مسافر لولا وجود چنین پاد  
 شاه نفعی است و چنین سلطنت که شرح داد  
 اسمش مقتدر است ولی باز تمام امور بسته  
 بشخص پادشاه میشود و استبداد پادشاه  
 بجای خودش باقی است در رفع استبداد از  
 مملکت نمیشود اگر این پادشاه سفر میبرد و دنیا

یا مریض شود یا بمیرد از کجایک پادشاه یا نایب  
السلطنه یا ولیعهد بهمان صفات موجود بشود  
که روز ارشته تمام راه و پاره نشود نایب آن  
پادشاه هر قدر عادل و عاقل و کافی باشد  
ملک عقل که زیاده ندارد در امور مملکت که  
صلاح و فساد هر از آن نفوس باید رعایت شود  
عقول کمیره در کار نباشد بهتر است یا ملک عقل  
پادشاه که معصوم نیست لابد خطا میکند البته  
اگر ذرا شوری منعقد کند و امور مملکت را بشود  
نمایند و عقول عقلا و علما و ذانایان مدد  
عقل او شوند بهتر است مسافر انصاف  
بدید استوار است مقتضی من البریه بهتر است  
من آدمی انصافی نیستیم البریه حق یلخاف عاکی

مسامحه عرض تمام است مکتوب  
 بفرمانید از این مطالب گذشته بواسطه آن  
 مطالبی که سابق عرض کرده و خیالات و  
 بیانات اجابت امر و حفظ اسلام موقوف بمشرف<sup>طری</sup>  
 شدن سلطنت است اقتضای زمان و وقت  
 رفیاه دولت و ضعف بناها و هزاران نکته  
 دیگر که از باب حل و عقد امور مملکت و در مو  
 سیاست میدانند امکان ندارد که این  
 طبع و قومیت ملت مشیت شیعه برقرار نماید  
 مگر بمشروطه و احکام بحکم مجری اسلام عینات  
 غالیات دام ظلالتهم داملا حظ بفرمانید شما  
 باین نکات فرموده اند بجای شبهه و تردید  
 نمائید است محتاجا لشکر کار عرضکنم بواسطه

توانین و فواید و عهود بین ملل که در عالم  
 هست اگر دولتی هر قدر مختصر و محقر باشد  
 قبول تمدن کرد معنی یا مشروطه یا جمهوری  
 بشود محفوظ است هیچ دولت قوی نمیتواند  
 دست اندازی بان بکند یعنی دولت هست  
 که از حیثیت اب و خالک و هدایت ابراست و هست  
 نهای آنها در نهایت قوت و قدرت هستند  
 چون مشروطه یا جمهوری هستند از تجاوزات  
 آنها سالم هستند امروز بحسب حکام علما  
 اعلام و حج اسلام بر تمام افراد و احاد مسلمانان  
 واجب است که اقدام در مشروطیت سلطنت  
 و برقراری دارالشوری بنمایند و در ممالک  
 عثمانیه همین مطالب باعث شد که در آن

هیچ اشکال بنوع مشروطیت رسیدند این  
 این مطالب برای عقلاء و علماء از افتاب روشن  
 تراست عنیدانم چرا جنابعالی این قدر اشکال  
 فرموده اید مُقیم جنابعالی از زبان درازی  
 این بنده ملول نشوید تا مطلب تحت بحث ورد  
 و ایراد واقع نشود معلوم نمیکرد از جنابعالی  
 اظهار تشکر مینمایم بک زحمت دیگر دارم بنده  
 بواسطه اشکالاتی که داشتم درست احکام  
 صحیح اسلام را زیارت نکردم حال خیلی مشتاق  
 هستم احکام را زیارت کنم اگر حاضر دارید بکنید  
 بیوسم بچشم بکنم زیارت کنم مُستافز این  
 رحمت را جناب امیر زاهد بیت الله میزبان  
 خود مرصید هم البتة ایشان که اول مشروطیت

طلب هستند احکام را دارید بیاورند زیارت  
 و اطاعت نمایند امیرزاهدایت الله خاصه  
 آورند از اینقرار بود که در ذیل نگاشته میشود

صورت حکم محکم مخفی است لا یخف  
 اشرف آیات الله علی الانام در  
 وجوب مشروط به تمام اهالی ایران

الجموعه ملت ایران حکم خدا را اعلام میدارم  
 الیوم بذل جهاد در استحکام و استقرار  
 مشروطیت بمقرله جهاد در کتاب امام  
 زمان از واجبات و ستمویش مخالفت  
 و مسامحه بمقرله خدا لان و بخاریه با ان  
 حضرت صلوات الله و سلامه علیه است  
 اعاد الله المسامین من ذلك انشاء الله

الاحقر عبد الله المازندرانی الاحقر  
 محمد كاظم الخراسانی الاحقر محجل  
 المرحوم الحاج ميرزا خليل رحمة الله عليه

ايضا صورت حكم مبارك بنذ كان  
 حضرت آية الله افامى نجفى الحاج شيخ  
 محمد تقى دام الله ظلاله على رؤسنا

بسم الله الرحمن الرحيم  
 الحمد لله والصلوة والسلام على خير خلقه  
 محمد وآله الطاهرين ورحمهم مخلص  
 مقدس شوراي ملي مشيد الله اركان احكام  
 مطاعه حج اسلام نجف اشرف وسائر علماء  
 اعلام دامت بركاتهم در وجوب مشروطه  
 زيارت شد مطاع ولا رفا الاستماع است

این الله - هم از اول امر با جمال تر از اطمینان  
 مدلول احکام مطاع حج اسلام مدظل الله  
 تاکید نوشته ام و همراهی و اهتمام در  
 این امر مقدس دوم و بعد از این هم با آن  
 حضرت صاحب الامر صلوات الله وسلامه  
 علیه قولا و فعلا و کتباً سعی و جاهد  
 هستم<sup>۱</sup> من اقل اللاب المصلین محمد نفعی النجفی  
 الاصفهانی عفی الله عن جرائمه محل عام سبک

صورت حکم مبارک نبی کان خیر  
 نقد اسلام آقای حاج شیخ نور الله  
 مدظل الله

بسم الله الرحمن الرحیم

احکام صادره از حج اسلام و حصون

حضرت سید انام ادام الله ظلاله

اولین معنی را میرزا خاکی میباید و دوم

مَادَامَ الْآيَامَ دَرِبَابِ وَجُوبِ مَشْرِطِهِ  
وَحَرَمَتِ مَخَالَفَتِ بَا ان مَلاحِظَه مُشَدِّدِ  
اطَاعَتِ ان بِرْكَافَه اَنَامَ وَعَمُومِ كُنَاسِيكَ  
مُنَدِّي مُسْلِمَانِي مِينَا شُدِّدِ وَاجِبِي لَكَ  
اَسْتِ فِي شَهْرِ عَحْرَمِ الْحَوَامِ ٢٧ ٢٨ حَوْرَه  
الْاَخْفَرِ شَيْخِ نَوْرَاللهِ الْاَصْفَهَا تَحْلِ خَانِمِ مُبَارَكِ

صَوْرَتِ حُكْمِ مُبَارَكِ سَنَدِ كَانَ  
حَضَرَتِ مَسْطَابِ شَرِيعَتِ اَر  
جَامِعِ الْعُقُولِ وَالْمَقُولِ اَقَامِي  
حَاحِي شَيْخِ جَبَالِ الدِّينِ سَلَامَةُ اللهِ

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
الْحَمْدُ لِلَّهِ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى صَفْوَةِ  
خَلْقِهِ وَخَيْرِ بَرِيَّتِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

المؤمنين على احكام محكمة صادرة عن  
اسلام نجف اشرف وسائر علماء اعلام  
و حصون اسلام ادام الله ظلالهم على  
روس الانام را در خصوص استحکام  
مبانی مملکت و تاسیس سانس  
مشروطیت و عدم جواز مخالفت <sup>خطه</sup> مدلا  
و زیارت شد معلوم است المانع  
احکام حج اسلام و حصون دین و  
امینان بر کافه اهل اسلام واجب  
و لازم است حرره احقر الطالب  
و المحصلین شیخ جمال الدین عفی الله  
عن حوائثه محل خاتمه مبارک

احضار کرام علی اخف اشرف و مظلالم



که در جواب استواری که در گفتار مشق  
مرفوعه مرقوم ده اند از قرآن ذیل است  
الیه معلوم است که حفظ بیضه اسلام و پامسها  
ممالک اسلامی تکلیف عامه مردم است و هر  
فردی از افراد مسلمین واجب است که بحسب قو  
و استعداده خود در مقام تحصیل مقدمات آن بر آید  
در ابتدا از بلوا و آن کوناهای نکند و چون که اعظم  
مقدمات آن تعلیم و تعلم ادب حربیه است که  
بمقتضای هر زمان معول میباشد پس بر مردم  
جوانان مسلمین و ابناء ملت اسلامی واجب است  
که در مشق نظامی و تعلم قواعد حربیه جلدی که  
این زمان است هیچ گونه مناعه و مناهله ننهند  
و کمال اهتمام در این باب داشته باشند



منابق بر این هم در این باب استوائی شده و به  
هین مضمون جواب داده شده و از قراریت برات  
جواب شما و صورت عکس هین اجتماعه مشق  
نظام ملت که شفاها ارامه نمودید معلوم شد  
که عرف استوائی غامه مسلمین را در این باب نهج  
کاملی نموده پس در این صورت کمال اهیت ذلالت  
که برودی این مطلب در تحت قانون کلی قرار داد  
و علت القاشود که بر طبق آن رفتار نمایند تا که  
قوه مقننه و اعضاء مجریه و نفوس مطاوعه ملت  
در مرتبه خود از خود الهیه و در ذمه مجاهدین فی  
سبیل الله محسوب شوند - تا کید اعلیٰ محترم  
شورای ملی عرض میشود هیچ عذری برای تاخیر  
تعیین قانون مشق نظامی در نظر نمیآید البتہ



و سایر عواید متفرقه  
من زندگانی

تجلیل در این امر اعم خواهد بود الا حصرا لاجائی  
محمد کاظم الخراسانی محل خاتم مبارک صبر الله  
الرحمن الرحیم مکرر نوشته ام که آنچه موجب توت  
ملت و شوکت دولت و مدد در حال رعیت و حفظ  
حدود و ثغور است بر هر مسلم حتم و لازم است  
الاحقر بخل المرحوم الحاج میرزا خلیل قلی بیگ سر  
محل خاتم مبارک بسم الله تعالی آنچه جناب حجة  
الاسلام دامت برکاته مرقوم فرموده اند مطابق  
واقع و کامیست و در مقام الزام اخوان مؤمنین  
بر قیام بوظایف این امور که موقوف علیه بقاء  
و استقلال دولت اسلامی است و سنا به  
مقصود بر طبق این عرض شده و زیاده بر این و  
کمایش عرض نداده و در الاحقر عیال الله المارند



محفل خاتم مبارک صوت سلفنا از حضرت  
محمد الاسلام آقای فاضل ربیعان الله  
مکمل طالع حجة الاسلام ابی فخر علی بن  
علی میرزا ندیمی زما مردم مقلد حضرت  
افایان حج اسلام عیبات عالیات هستیم و حجتی  
مقلد حضرت عالی هستیم در باب مشروطیت  
ملکت دار و فرستادگی مجلس شورای ملی بعضی امتا  
و صورتها و دستخطها دیکه میشود مستدعی  
هستیم حضرت عالی فتوای خود را در صدد  
مرثومه فرمائید تا تکلیف بندگان در این باب  
معلوم شود زیاده عرضی نداریم بجز بسم الله تعالی  
بل این مطلب مکرر سوال شده است و جوابش  
همنان است که او گفته و نوشته ایم که این اوان



در ایران برای کیفیت نیاید قوانین اسلام می‌نهد  
 ملک و سند نفوس و محدود حد و تعیین  
 حقوق و نفوس و اموال و اعراض مستلزم اوست  
 محاسن شورای ملی از مملکت است چنانچه در  
 صدر اسلام شوری برای کیفیت اجزاء قوانین  
 اسلامیه مرسوم بود و کماکان نداریم که از مطالبین  
 خیر بصیرتی غرض در این مطلب مخالف باشد  
 حرره العبد الاحقر ریحان الله الموسوی  
 صودت احکام مبارکه حج اسلام خف  
 اشرف و کربلائی مقلای امت بکانت  
 بسم الله الرحمن الرحیم بدیهی است اهل بصر  
 جز مطالب حقوق ملت مقصدی ندارند و لزوم  
 مساعدت ایشان و حرمت مهاجمه نفوس و

در جواب سوال مبارک  
 بریز



و اعراض موال ایشان از ضروریات اسلامیه  
 و موهبا جنم مهند و رازان است حورده الاحقر محمد  
 کاظم الخراسانی محل خاتم مبارک لبیر الله بسم  
 چنین است که مرقوم فرموده اند مطالب حقوق  
 ملیت داشتن ملت بزرگوار بهی است و توفیر  
 مساعدت حرمت هجوم بر ایشان و مهند و و  
 الدم بودن هجوم کنند یتر ضرورت است حورده  
 عبد الله المازندرانی محل مهر منور لبیر الله  
 الرحمن الرحیم حرمت مقاتله با مسلمین و هتک  
 اعراض و موهبا موال از ضروریات دین محمدی  
 صلی الله علیه و آله وسلم است و جواز دفع آنها  
 بر تقدیر هجوم بلکه و خوب ان نسبت منفعت  
 یوازید بهیات است حورده الاحقر محمد تقی

انها  
ع

و غرض  
ع



مَحَل خاتَم مُبَارَك سُبْحَانَ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
وَبِرَقَّتِي جَنِّينِ اسْتَكْرَمَ قَوْمُ الْمَلِكِ وَظِلَّادِزِو  
هُوِيَا سَتَكْرَفَاوَتِي بَيْنَ يَمِينِ وَكُرْمَانِ وَاسْتَرَا  
وَاصْفِيَانِ وَرَأْرُوكِيَانِ نَحْوَاهِدِ بُودِ وَاللَّهِ  
بَعَالِي هُوَا الْمَوْفِقُ لِلصَّوَابِ انْشَاءً اللَّهُ بَعَالِي  
حَرْدَه الْاَحْقَرُ صَدْرُ الدِّينِ الْغَامِلِي مَحَل خاتَم مُبَارَك  
اَيْضًا اَحْكَامًا خَصْرًا اَيَاتُ اللَّهِ دَرْيُو  
مُحَصِّنِينَ طَهْرَانِ عَوْمِ بَرَادِرَانِ دِينِي  
وَفَقْهُمُ اللَّهُ رَا اَطْهَارِ مِيَادِرِيمِ اَكُونُ كَرَجَعِي كَبِيرِي  
وَجَمْعِي غَفِيرِي اَزَا جِلْدِ عَلِيَانِي اَعْلَامُ كَرَامَتِ اللَّهِ اَلْهَمِ  
وَسَائِرِ طَبَقَاتِ اَنَامِ مَحْضِ قُوَّتِ وَغَيْرِ تِ اسْتِلَا  
وَاَعَانَتِ مِلِّيَّتِ وَتَرْقِيَاتِ مَمْلَكَتِ وَاشَاعَةِ  
وَدَادِ وَدَفْعِ ظَلَمِ وَبِيدَادِ وَمُطَالِبَةِ حَقُّوقِ مَسْلُومِيْنَ



روح را بر راجت مفکد داشته علم همت افرشته  
در این سرزمین رنستان ترک خامان کرده بر او  
مقد شید حضرت عبد العظیم علیه السلام و سقا  
علیه عثمانیه متحصن شد اند و جمیع مؤمنین  
مستقیم و لازم است از هر کس که بگوید و هر طور ممکن  
همه ای از ایشان نموده با اتحاد و اتفاق قطع نشود  
استبداد نمایند تا از برکت حجة عمره راج  
الغالمین فداء و موجبات استایش و رفاه ملت  
و حفظ مملکت حاصل و دفع ظلم ظالمین و شر  
مماندین دین شد زیاده بر این اعراض و  
انوال و نفوس مسالین تلف نشود انهم  
ولا حول ولا قوة الا بالله الس العظیم من الاحقر  
عبد الله المازندرانی من الاحقر المازندرانی محمد



کاظم الخراسانی صورت کستخط

حضرت حجة الاسلام آقای اخوند

ملا محمد کاظم خراسانی دامت

بقی سطحنایان مستطایان حاجی سید محمد

رضا و حاجی باقر سید <sup>الله</sup> رئیس التجار و عموم

محترمان خطه حفظهم الله تعالى رحمت افرات

میشود الحمد لله رب العالمین عمره ای ان الله

واعیان ایران از وضع حالیه مملکت و وضع

عامت این اسبدا و فعال مالیات بودند <sup>بین</sup> تجا

و مملکت فروشی و حقوق نجشیه و امدادات

جنگیزیه در امور و دماء و اعراض و اموال

کاهو حق مستحیر الیوم و وقت است

که ملت در استیفاء حقوق معصوبه خود وقت



نمایند دین مبین و مملکت و وطن اسلامی خو  
 را از نظر اول و اساسیلاء که محفوظ و نظایم و خجاست  
 از مغال مایشاء و حاکم مایرید بودن منسوب  
 اساس مشروطیت را استوار و استقلال  
 مملکت و ملت را پایدار کنند و چنانچه کرا کبسا  
 و تلکرافا عبوم مسئلنات ان اعلام شد اقدام  
 در این مملکت و مقصد مقدس و بدل خجند  
 و اهتمام در این باب بمنزله جهاد در رکاب  
 مبارک بنویسند و مساعده بمنزله خذلان ان  
 حضرت دست دادن مالیات و عاریات مرکبات  
 هم بامورین استبداد و انرا عظم اعانت بظلم و عد  
 و سفلیت دماء و هتک اعراض و بهیاموال  
 مسلمین استاید که الله تعالی و فی کرمیت

نشان



ائمان مکمل والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته من  
 الامیرالایمان محمد، کاتب الخزانة ايضا  
 حکم قطعی بحج اسلام وایران وایران  
 اراکون شرف شرف و امت کائنات  
 لرحمة الله علیهم الایمان وایران وایران  
 مسلمین عین وایران وایران وایران  
 امروز بتوسط مکتوب سکون معلوم شد چند  
 روز است ایران خصوص طهران در کمال غشای  
 جمعی از مسلمانان مقتول و ایچه تلکراف با طرف  
 نموده و نظم کرده اند نتیجه استبداد مانع از وصول  
 و جلوگیری نموده است در حین اطلاع اعلام  
 میدادیم تا بحال محض حفظ نفوس و نوا میس  
 و اموال شماها ایچه باید و شاید کتا و تلکرافاً



بالتخص شاه بخاره و مكاتبه نموده و بدليل  
و پرهان توقف دولت ايران و حفظ ممالك  
مخروسة اسلاميه را از اسبيلاء و دشمنان  
بركالي مساعدت و همراهي بملت كمالات  
و از تضايح خير خواهان فروگذار نكرديم ليكن  
بواسطه اخاطي چند نفر مغرض خود خواه ياد  
يله سلطنت تمام عهد و ايمان موكده حتى  
كردن ظهر كلام الله شريف و انقضى و استحقاق  
وسفك دماء و هتك اعراض و بهت موال شد  
انچه شد باز هم تخيلات مندان ايران بصبر و  
سكوت مكن زانند عمارت است كه العباد لله  
مقال منا جد اسلام كنيزه و در صند نموده  
حضور ثامن الائمه صلوات الله وسلامه

كلام الله



علیه پایمال کفار خواهد شد و لا ارانا الله  
بر خاندان علیها غموم مسایین با عیون خاصه  
عشایر و ایلات تمام مالک محروسه و سرکردگان  
لشکر و قزاق و افراج که همواره حارس و محافظ  
ملت بوده بدانند که جد و جهد در استقامت  
انسان قوم مشروطیت که مبنای آن امن  
معمرون و بعضی از منکر و رفع ظلم و اشاعه  
عدل است و حفظ دین و دولت اسلام  
بان متوقف بمنزله جهاد در رکاب تمام  
رفشان صلوات الله و سلاطین علیهم  
اعلیین است و اطاعت حکم برانلاف نفوس  
عزیزه مسلمین مثل اطاعت یزید بن معاویه  
است بلکه اوقات عذیبه هم راسا و متوسطا



بسم قصبه دمود، اینم کائنات دریم برسد  
نخل المرحوم الحاج میرزا خلیل قدس سره :  
الاحقر الجانی محمد کاظم الخراسانی الاحقر  
عبدالله المازندرانی صورت حکم  
ننگرانی که حضرت ابی الله فی الانا  
اقای اخوند ملا محمد کاظم خراسانی  
و حضرت حجت الاسلام اقای  
ایشیخ عبد الله المازندرانی دامت  
برکاتهم که حضرت اشرف اقای  
صمصام السلطنه البخانی بخیرای  
دامت ابنا له مخیره فرموده اند  
دوم محرم الحرام ۱۳۲۷ سنه از نجف اشرف  
باصفهان، توسط المحسن سعادت حنیف

اجل اكرم صمصام السلطنة دام بضره داد  
مالیات بما مورین استبداد و حرام دیناری  
ند هیک نامجلس شود ای مّلی منعقد  
شود (محمد کاظم خراسانی) عبد الله  
ماند رانی) ایضا صورت حکم  
تلاکرافی است بنارنج محرم الحرام  
توسط ثقة الاسلام انجن ایاالتی عموم  
علماء قاطبه ملت اصفهان مساعدت  
نجدانه در استقرار مشروطیت واجب عینی است  
بهاون خذلان امام زمان هراهی جنابان  
صمصام السلطنة و ضرغام السلطنة درین  
باب لازم (محمد کاظم الخراسانی) :  
(عبد الله المازندرانی) مقیم حجاج

استلام بجهت مردم را از دادن مالیات منع  
مینمایند مسافر در تمام دنیا هر دولت خاص  
که از وثایای خود پولی بگیرد فرض دفعه خود  
دانسته که آن پول را در طرق خیر و فائده ملت  
خود صرف کنند بعبارة اخوی داخله مملکت را  
از بی نظمی و بی قانونی محفوظ و حقوق ملت را  
در خارج محروس دارد و یکی از شروط درستکاری  
ان دول همین است که هر ساله ملکه هر ششماه  
صورت دخل و خرج خود را بتبیت صحیحی بملت  
اعلام کنند تا بوضند که هر چه داده اند بجهت  
حفظ مصالح خودشان مصروف گردیده و از  
طرف دولت متبوعشان احتجافی در این باب  
نکشته تا بسلام پول مالیاتی که بکد بمین و عرق

در عرق جبین کارکنان و مزدوران و سایر اعضاء  
خلق حاصل گشته در وجه تکلیفات مشتی جاهل  
ب دین که مضاعفشان در بازار خرج شده است  
و کاین رویم می بینیم  
اما در ایران نه تنها باید رعیت بخیر بمباند  
از اینکه مالیات ملکت بکجا می رود بلکه  
برزگان ملکت هم باید از صورت دخل  
و خرج دولت ابدی اطلاعی نداشته باشند  
اینکه بتوانند کاهی بگویند که این همه پول  
نقد و آن مقدارهای گران چس که از دست  
رعیت بدور رفته و داخل در تصرف دیوانیان  
میشود آخر کارش بکجا خواهد رسید در  
تمام نقاط دنیا مسئله مالیات یکی از اصول  
عمده نظام عالم گشته و رفته و همیشه اشخاص



کاراگاهی که مستعمر بدلسوزی وطن هستند به  
انظام آن امر متعجب و مقرر میشود ولی در این  
چون گیرند این پول نبش فقط به انداز  
آن نقود است ابد این مسئله مهم طرف  
اعتنای دولت ظالمه نبوده و نیست و معلوم  
است تا مادامی که هم چه وضع مضر در کار نشد  
بلیات و صدقات افراد ملت محدود خواهد بود  
که از زندگی هم بیزار و پشیمان میشوند این  
نکته را باید دانست که مالیات اسبابی است  
که فقط از جهت پایداری شریعت الهی و  
محافظت حقوق ملی و مملکتی وضع گردیده  
و هیچ دولتی که پابنده شریعت و احکام الهیه  
نمیشد بهیچ وجه من الویوه بحق نیست که



مطالبه مالیات کند و انرا به کبر فقط عمل  
وی حرام و مخالف با قانون شرع حضرت  
خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله میباشد  
بلکه اعمال این کسانی که از او اطاعت کرده  
و مالیاتش میدهند هم از جمله محرمات  
میباشد و در جزو اعانت طلبه محسوب <sup>هستند</sup> ~~هستند~~  
بدای قاری کرام هر قدر که از کثرت  
ذالت و فرت قیامت این دولت بی خبر  
بوده یا بملاحظاتی طرف داری دولتیان  
و مانیل بوده باشی و در هر عالمی که داری  
استدعا دارم قدری بخور و تعمق کرده  
اصناف دهی که ایا ان مالیات که نتیجه  
رخانات بی متبهای ملت فقیر بوده و باین

و کس که  
مالیات  
میخواهد  
بگیرد  
باید  
ملاحظاتی  
کند



دولت میرسد کاهی در طریق خیر و نفع  
انان صرف میشود یانه مایهتین داریم که هر  
دولت خواه مستبدی بمورد استماع این  
سوالی اگر اضاف زاملا ظهر کند فوراً  
بصدیق خواهد داد که هرگز مستی ز این  
مالیات در هم چه طریقی که ما کنیم مصرف  
نکشته است زیرا که نه دولتخواهان بلکه هر  
فردی از افراد ایرانیان بخوبی میدانند  
که در عهد سلطنت قاجاریه وجه مالیه  
بکجا میرفته وجه را حمایت کن و قوه لشکر  
ملت را بدست ملت بسپار و از مالیات  
دو کرو و نومان بکین و ب راحت صرف بکن  
یا ذخیره بنمای باقی را باختیار ملت بگذار



مصلح ملت و مملکت صرف نمایند و جمیع  
و مواجب تشوخوا بالتام بدهند تلافی  
محکم سازند اسلحه و مهمات لشکری حاضر  
کنند اینها را بروی زمین جاری کرده و محصول  
بردارند ملت را از فقر و فاقه و مملکت را از  
خرابی خلاصی بخشید انگاه ماهیها را  
خسرو پرست داعیه سلطنت ندارند بلکه جهت  
ملت را میخواهیم اینست که در سنایه این کار دانی  
و ثبات قدم مشهوره اتفاق شده ایم و عالم را از  
ذکر خیر خودشان پر کردند لیل هذا فلینزل  
الغاملون در این موقع میزداید این بندگان  
داشت که از ظلم حکام حکایتی دایره هرگاه این سبب  
عرض کنیم تا احکام را بپذیرند و در چند سال قبل

۱۰  
 یافت با عرض قدس باصفهان رسیدند  
 سید یحیی از عالی مسئله نماز پرسیده بود پس از این  
 مورد محظوظ و غضب ایاالت جلیله شدن ان سردار از  
 محظوظ و غضب ایاالت جلیله مستخلص نشد مگر بعد  
 از اینکه شهود گفت بر ما مامور نمود که فادامه امر  
 بپایان آوریم تا مسئله ان چه رسد از اینجا بپایان  
 بستی که در قریه سرده داشتیم رفتیم میزبانان  
 میهمان داری بود بجا آورد مرد رعیتی که در اینجا  
 بودگان کرد که مراد در دستگاه حکومت قریه  
 منزلی است دست بدان مان مز شد و مشایخ  
 کینه اغلو کرد پرسیدیم تو چه می شود یا کال خوف  
 و ترس گفت از برای من خاندان اتفاق افتاده  
 از تو امید شفاعت و اصلاح انرا دارم شب  
 درگاه



در باغی که متعلق بمن است و میوه این نکالنی است  
رفتم دیدم ده نفر سر باز در باغ من رفته مشغول خوردن  
و چیدن کالایی هستند با کمال لوب پیش و فتنه باریها  
عرض کردم که باغ من متعلق بخون شماست اگر میرز  
نکالایی داشتید خوب بود بمن اطلاع داده باشید  
تا من در باغ را باز کرده در باغ تشریف آورده باشید  
حضرات با کمال غیظ و غضب بمن فرمودند که ای  
بیچاره تو خیال میکنی ضابطه دزدی کالایی در این  
باغ آمده ایم ما ضابطه زن و عروس و دختر نبودن  
این باغ آمده ایم باید مزار افوراح حاضر نمائید من  
بالتماس فناده بروی دست و پای آنها افتادم که نه  
سزایموس من در که بید بعد از التماس و التماس قرار  
بر این شد که اسباب قند و چاهی بخرانها موهو کرد



و در باغ را بروی آنها بسته بروم و آنها بعد از صرف  
 چاهی برداشتن کلاب از دای که آمده اند بروند  
 حال می رسم که این مطلب را خدمت درویشای نظام عرض  
 نموده اسباب گرفتاری بند شود اگر میتوانند شفا  
 کنند بند ناشناسی خود را بگذرانند قرار دارم شهر حرکت  
 کرده فردای روز عازم حرکت شدیم چهارم از اصفهان  
 وارد قهرود شدیم در منزل یکی از دوستان منزل کردیم  
 او را پریشان دیدیم سبب سید گفت پرورد  
 حاجی حید خان مرهنگ مورچه خوری در قهرود  
 تشریف آورده بود اهل قهرود را جمع نموده <sup>مفصل</sup> نطق  
 نمودند که یکی از عبارتها این بود که حضرت والا  
 فرموده است سرباز که حرکت میکند باید زن هرا  
 بنویسد پول و اسباب همراه بنویسد در هر قریه ده

خانه که در قهرود  
 شد و در قهرود  
 مال و اسباب  
 ضامن  
 خانه که در قهرود  
 است  
 بنده ام  
 سربازها  
 از اصفهان  
 به قهرود  
 آمدیم  
 و در قهرود  
 در منزل  
 یکی از دوستان  
 منزل کردیم  
 او را پریشان  
 دیدیم  
 سبب سید  
 گفت  
 پرورد  
 حاجی حید خان  
 مرهنگ  
 مورچه خوری  
 در قهرود  
 تشریف  
 آورده  
 بود  
 اهل قهرود  
 را جمع  
 نموده  
 نطق  
 نمودند  
 که یکی  
 از عبارتها  
 این بود  
 که حضرت  
 والا  
 فرموده  
 است  
 سرباز  
 که حرکت  
 میکند  
 باید  
 زن  
 هرا  
 بنویسد  
 پول  
 و اسباب  
 همراه  
 بنویسد  
 در هر  
 قریه  
 ده

نردم و بی خواستن دارم که مطلب را روشن  
 و بی ترغیب فرمائید بطوری که عوام و هم  
 برآیند که چو افسر و عذر اقبول نکردند و حکم  
 آنکه میفرمائید مشروطه مطابق با قانون  
 شرع است که چو لفظ مشروطه را قبول  
 نکردند مستأخر کان کردم نه بینانی  
 که کردم مطابق را ملغی شد بد اولاً  
 سه ای از شما دارم که مطلب خوب بر  
 شما معروض شود و بفرمائید اولاً مطا  
 لب دولت پادشاهی پادشاه حالیه است  
 ایامکن است پادشاهی این پادشاه را  
 مشروع کرد تا چه دینا بر چیزها از ملک  
 و مالیات و چیزهای دیگر مقبلاً

منصف  
 احکامه  
 علماء و ارباب

آنچه از علماء شنیدم از سلطنت حق  
 مشروطه مختصر است بر زمان ظهور  
 امام عصر و عجل الله فرجه مسافر همین  
 بلیت سئوان از برای جواب شما کافایت  
 مکتبم بنویسد توضیح فرمائید  
 مستأمر ایام کی که دولت مشروطه  
 را مشروطه میکند ایالتی در پادشاه  
 و پادشاهی مصلحت خواهد داد یا خیر مقیم  
 خیر خیال چنین چیزی ممکن نخواهد  
 شد مستأمر پس مشروطه مشروطه ممکن  
 نیست که اولین درجه او این است که  
 اصل پادشاهی را مشروط نمایند و چنانچه  
 فرمودید امر نیست محال ثانیاً ما بوی

عرض کرده بودم چگونه ممکن است که یک و  
 خیلی از مالیات ها و فزونیات و عوارض  
 مطابق با میزان شرع نکند پس معلوم شد  
 عرض مطلب دیگری است نه مشروطه کردن  
 پس در صورتیکه میفرمائید محالست  
 دولت را مشروطه کردن چگونه میفرمائید  
 که مشروطه تقریباً قانون اسلام است  
 اگر بی ادبی نباشد خوب بقول عوام دم  
 شما به تاج افتاد بند نیز خدا برکت دهد <sup>و لازم</sup>  
 یقین دارم دیگر جواب از این مطلب  
 ندادید مسأله قدری حوصله فرمائید  
 تا رفع شبهه شما را بنمایم گویا آنچه سابقاً  
 عرض کرده فراموش کردید من عرض کرده

قانون مشروطه مطابق با قانون اسلام است  
 باین معنی که در هر موردی که حکم معین  
 از خداوند در آن شده است مقنن  
 قانون مشروطیت آن است که بدون که  
 و زیاد آنرا مجری دارند و در هر موردی  
 که حکم معین از خداوند شده است مثل  
 اسورات عادی و اتفاقیه حکم مشروطه<sup>ست</sup> آن  
 که تربیتی در آن بدهند که صلاح خلق  
 در آن باشد اما عرض نکردم که معین  
 مشروطه آن است که هیچ کاری از هیچ<sup>کن</sup>  
 به خلاف میزان شریعت مطهره صادر  
 نشود نهایت در امثال این گونه امور که  
 که خلاف میزان شرع است در غیر اینست

ممکن نیست مشروط میگوید بقدری  
 که بتوانند ظلم را کمتر کنند رفع ظلم همه  
 عقلا و شرعا واجب است حال فتح اسلام  
 هم در این مقصود تصریح در احکام خود نشان  
 فرموده اند باز توضیح میکنم جزو قانون مشروطیت  
 گرفتن کُرُک مثلاً نیست ولی وظیفه مشروطیت  
 آن است هر قدر که بتوانند این ظلم را کمتر  
 کنند و مثل اکل متبه اکتفا بقدر لازم  
 کنند و حد و دی از برای آن معین نمایند  
 که این ظلم و امری که برخلاف قانون مشروطیت  
 کمتر واقع شود حال ملتفت شدید که اشیا  
 نگردیده بودم جنلی فرق است مابین آنکه  
 کسی بگوید بانصه نوه مان بظلم از کسی بگوید

خوب است یا اینکه داری بکنند که زنجار  
 تومنان که میخواهند بظلم از کسی بگیرند  
 یا نه زل تومنان ان رفعشود و تخفیف در  
 ظلم خوب است **مُعْتَمِدٌ خِزَانِ اللَّهِ خَيْرٌ**  
 رفع شبهه شد پس حالا استند عاذا را  
 بفرمائید اگر انشاء الله محقق شوری برپا  
 بشود و وظیفه او حدیث و چه خواهد نمود  
**مُسْتَأْمَرٌ** از عرایض سابقه اجالا مقین  
 شد ولی توضیحا عرض میکنم سر وظیفه داد  
 اول کمال مراقبت و مراقبت و نظارت را  
 مینماید که ان چهار اخلاق عالم احکام داد  
 شد از قبیل ارث و میراث و معاملات و  
 تجارات و مکاسب و احکام قضا و شهادت

حَدُّوْدٌ مِثْلُ حَكْمِ قَتْلِ وَزْنَاوِ لُؤْاطٍ وَشَرْبِ  
 خَمْرِ وَفُزْنِیَّاتٍ وَغَیْرِهِ وَغَیْرِهِ مِیْهَنَاتٍ مَحْرُوبِ  
 كِهْ خُداوند غلام خواسته است بدون كه  
 كه و زیاد مجری و معنول دارند كه احكام  
 الهیه بدون كه و زیاد و بقصنان و تغیر  
 و تبدیل به تمام افراد خلاق علی السویه  
 جاری نباشد و هوا و هوس و اغراض نفسی  
 و رشوه و ملاحظه و جانب داری احكام  
 وولات و قضاء تغیر و تبدیل مثل زمانها  
 هذا در او پیدا نشود دوم در مواردیكه  
 حكم خداوند در آن نیز شده است از قبیل  
 امورات عادییه مثل و ايج تجارت و عشا  
 و فلاحت و حفظ ثقیف و نظم طرق و شوارع



و توفیر بیت المال و فراهم آوردن اسباب  
و ترتیب در رفاهیت عامه خلق و اسباب  
وظیفه محبین این است که مقتضای امر  
الهی شود و مشورت نمایند و ترتیب صحیح  
در کار بدهند که عامه مسلمانان اسوده  
باشند که هم اسباب مزید ثروت و مکنات  
و رفاهیت آنها فراهم شود و هم از هجوم غارت  
و تسلط کفر به اسلام مصون و محفوظ شوند  
سیم وظیفه محبین این است که در امور  
بر خلاف مواردین شرعیه محکم دولت تعدی  
و انجاف میشود که رفع آن بالکلیه ممکن نیست  
حدودی است که تا آنجا که امکان ظلم  
کثر واقع شود و بهر وسیله ممکن شود بدین عمل



بظلم را کمتر نمایند و این سه وظیفه هستند  
 که تکلیف بخشیاست هر سه بطریق قانون  
 اسلام است پس مشروطه عین اسلام است  
 و اسلام عین مشروطه است پس اگر  
 بگوئیم مشروطه میخواهیم یا آنکه فقط  
 مشروطه را بگوئیم و بگوئیم قانون اسلام  
 میخواهیم صلاح و فلاح و رفاهیت و انبساط  
 مسلمانین را میخواهیم و تعلیل در ظلم میخواهیم  
 در حقیقت باب معنی دارد در این وقت منرا  
 هدایت الله الهمار دانستند حکایت مشربی  
 دارم اگر اذن بفرمائید در اینموقع عرض  
 کنم مسأله از اگر چه از مقصد دور میشود  
 ولی فرمایشات خاتمالی در کمال انصاف

این سخن را در  
 مجلسی که در  
 تهران در روز  
 ۱۳۰۳/۱۲/۲۵  
 در مجلس  
 شورای ملی  
 ایراد شد



استماع میشود امیرزاده بستانه حکایت  
نمودند که در مدت قبل که عازم عتبات بود  
باصفهان رسید محمد علی خان تاجی ملقب  
بخان رئیس نایب الحکومه اصفهان بود عمارت  
عالی در نظر آباد اصفهان بنا کرده بود در  
در بالاخانه که مشرف بنجاده بود نشسته بود  
دید که گاوهایی سیستانی بسیار علاقه  
میرند بجهت فروش مشتریان گاوها  
میشود یک جفت بشار است توغات  
میخورد و ادای و جانرا موکل معضرو برخوا  
ستین از خواب میباید و فوراً دو نفر نایب  
های فرانس را حاضر نموده با آنها میگو  
که شصت تومان بدهیونم و باید تا عصر



بدنم و نا برخواستن از خواست این و چه باید  
خاطر باشد و در نظر نایب بیرون می آید  
از اهل قریه است شهر میشوند که این سخن  
متولی هست در این قریه یا خیر اهل قریه  
میکویند حاجی ابراهیم نامی است تازه از  
مکه آمده است کار او بد نیست این دو نفر  
در وقت ظهر در کمال شدت بد و خانه او  
میروند و در خانه او را با لکد و مشت بکاش  
مختی میکویند حاجی بچاره که تازه از رحمت  
سفر فراغت یافته و بدین اهل و عیال خود  
رفته بود مضطربانه از خانه بیرون میرود  
نایب ها او را گرفته از خانه بیرون می کنند  
که خان رئیس در کمال غضب ترا خواسته است



و گمان ندارد که بخان از دست و سام بدو  
برین حاجی پیچاره بیرون پایمان دو نفر اند  
که اگر کناه و تقصیر و چسبیت نایب ها با و  
میگویند که خدمت شان عرض شد که در  
دربازار احمدیه ان اشاره غاشه اند بحال حضرت  
والا که عیال خان رشید است کرده و شایسته  
لورده و پنج حاجی پیچاره فریاد میکنند که من کشته  
از اینکه امروز از مکه آمده ام هفتاد سال از عمر  
میگذرد و اشاره بحال حضرت و الا که نود و پنج سال  
از عمر مبارک گذشت و گذشته کلیه عقدا امکان  
نوارد نایب ها گفتند که عرض حضور مبارک  
شد و کوشش و چسبیت در معرض خطر است  
و باید که از این بریم الا خود مصلحتین خیر است

جمع شدن شخصیت تومان و این محله خنان رئیس و در

تومان بجهت فرارش ها جریمه از حاجی پیماره

در یافت میکنند و قتی که خان رئیس از خواب

سرب میزد و در وجه را قتلیم و صبا حنان کاو

میست دهند بعد از آن خان رئیس مستوال میفرما<sup>ند</sup>

که این وجه را در این ده خرابت از کجا پیدا کردی

نایب ها تقصیل را عرض میکنند خان رئیس

امر میفرماید بسیار فرارش ها که بزرگ بزرگ<sup>ها</sup>

اینها جهت راستوال میکنند خان رئیس میفرما<sup>ند</sup>

اگر چه خدمت بزرگ نموده اید ولی جریمه

امشاده عاشقانه بیال من و خاله حضرت<sup>ها</sup>

والا شخصیت تومان است نباید سبید تو<sup>مان</sup>

تا غروب آفتاب سبید تو<sup>مان</sup> او گرفته<sup>از</sup> بی<sup>د</sup>



نیت ما الطاعت و یوم از بل در سنه ۱۰۸۰  
بیمار به سبب زهر و در زان شکسته و از حاجی خبر  
دارد و میگوید بماند و در آن حال می شود و  
رقیق را گرفته که نشان که از خانه بیرون  
می آورند حاجی پیاده التماس میکند که خبر  
من که قطع شد دیگر چکار بماند در این باب  
فامیگویند از این چیز ها گذشته این حاجی  
حضرت والا رسیدند ما ما میوریم که سر ترا بیا  
یا خود ترا که بدار بزنند بالا حوزه بزرگات  
اهل قریه حبشه و سببند تومان با اسم  
حضرت والا و پنجاه تومان با اسم خودش از حاکم  
گرفته قبل از عزوب تقدیم خان رعیت  
نموده مورد مرحمت واقع شد ولی باین سطر

هستی حاجی بیچاره از بین رفته و آن شدت  
محتاج میشود و محتاج است احسن است  
حقیقت مطلب را بان هستی که در این خواست  
واقع و روشن فرمود این جز آنکه الله عن الاسلا  
و اهل خیر اولی در این مطلب محتاج که حکونه  
بعضی از علما و منکر این معنی شدند و بعضی  
دیگر اول اقدام کامل داشته و بعد منکر شدند  
و سعی در خرابی بنیان مشروطه کرده و میکند  
مسئله از قلم اینها رسید و سرشکست اگر  
چرا امید داریم کسانی که منکر مشروطه اند  
علاقش نداشته حقان باشد ولی همه  
هم شاید بعضی در میان علما باشند که در  
سطر اینکه احراء قانون مشروطیت که مسأله



وندیدیم و تمامه طایفه با احکام مرتد است و  
 می بینند منافات باشد و نجات و دنیا پرستی  
 آنهاست چشم پوشی از حق می نمایند و بمصداق  
 اذ افسد العالم فسد العالم عالم را برافتنه  
 و فساد نمایند و باسم اسلام خواهی اسلام را  
 بر باد دهند و از راه اظهار شریعت پرستی  
 شریعت را از بین ببرند ولی تکلیف ما این است  
 که بگوئیم انشاء الله اشتباه کرده اند مقیم  
 بعضی میگویند اگرچه الحال بواسطه اینکه  
 مشغول معقلاء و علما و اهل تفواست  
 حکم که مخالف با احکام الهیه باشد ولی شاید  
 بعد از اهل مجلس رفتن و رفتن از دنیا  
 مانان بشوند و احکام الهیه را رعایت نمایند

و نیز فرموده در تمام طایفه با احکام مرتد است

پس ما را چه



پس دو

در این ترتیب این مشروطه خوف ضرر و نقص  
 با احتیاط می رود و در این صورت نباید  
 بحقیقت و حقیقت این مشروطه نمود و مست  
 ملی و اینکه این مشروطه را در قلب عوام القا  
 نموده و جمع کثیری از عوام را با این شبهه فریب  
 داده بودند و ولی از آن شماران جدا مسم میاهم  
 که بگویند در زمان استبداد کدام ملک از  
 ستم و ظلم و خکی که از شرع مقلدین رسیده  
 بود مجری بود و ملک و ملک از او امر الهی بنا  
 مسمی که صاحب شریعت فرموده بود عمل  
 میشد که حالا می رسید که مبادا ملک از  
 مانی بیاید که یکی یاد و تا از احکام شریعت  
 عمل کرده نشود به یکی از علما گفتیم که این

قانون اساسی سماجی او مطابق با قانون

شریعت نیست انغال بموجب فرموده که

قانون استبداد که در این زمان معمول <sup>است</sup>

چه جای او موافق با قانون اسلام است

قَهْبَتِ الذَّیْ کَفَرُ و ناسیامکر شما قانون

انسانی را ندیده اید که در اوایل آن نوشته

است که احکام مجلس قانونیت پیدا نمیکند

مکرم بعد از اینکه مطابق با قانون شرع <sup>شد</sup> یا

و در هر عصری باید چند نفر از علماء

عالمین ناظر و احکام قانون بوده باشد

در این صورت چگونه ممکن میشود قانونی

مخلاف قانون شریعت وضع نمایند مُقِمِّم

امروز اگر چه از فرمانیسات حضرت عالی خلی



شده ولی دیگر خالاً فیهراست مرخص بشود  
ولی خیال از قصد نمیکند نمودم و عذرت میخوانم  
سزاوارست هم خیال حرکت داشتیم ولی  
حسن و مقامات جناب عالی بنده را مشغول  
نمود با اجازه جناب عالی فردا صبح را مرخص  
خواهم شد انای امیر زاهدایت الله الشا<sup>ع</sup>  
احازه خواهید فرمود حاجی مقیم  
اگر چه امروز اسباب قصد بی جناب عالی  
شده ولی بعضی عرایض دیگر دارم امید  
دارم از توضیحات و بیانات شایسته جناب عالی  
مستفیض بشوم استند غاذا دارم که مرحمت فرموده  
فردا در کنار رودخانه سعادت آباد که  
الحق مکان باصفائی است میهنان بنده باشند



پیر علای هم دارم مسعود نام که کباب مرغوا  
خوب درست میکند میدارند در دهانت هم  
همچو مرغ فراوان و از زانت مرقص فرمایند  
مسعود بیهوده دید فرزدارانند نواری فرمایند  
هم درک حضور جناب عالی را کرده باشم و هم  
از بینانات شافیه کامینه جناب عالی رفع حیا  
لات شده باشد مسألاً اگر چه نظر بحال  
که دارم در وقتن توقف در یک منزل از تو را  
داعی خیلی مشکل است ولی بملاحظه <sup>سنی</sup> دو  
سابقه جناب عالی و خدمت بعالم الانامیت  
و رفع شبهات عوام فراداهم در خدمت <sup>مستجاب</sup>  
عالی توقف مینمایم مشروط بآنکه تمام سئوالات  
خود را فهرست نموده که فرزامداکر شود

مکتب  
مکتب  
مکتب



که دوز بعد من نفس ستورم ما اثبات دوزدو  
محرم الحرام در کنار دوز خانه سعادت آباد  
مسعود غلام فرزند و چاهی و فایان زاد در کنار دوز  
خانه حاضر کرده و چند جوجه مرغ مهیا ساخته  
حاجی مقیم هم از دستورالعمل خودشان فارغ  
شاء منظر حاجی مسافرند در این بین خطا  
مسافر و امیر را هدایت الله وارد میشوند و مسافر  
جناب حاجی مقیم سلام علیکم حاجی مقیم علیکم  
السلام و رحمه الله مسافر الحق بسیار جای  
با صفاتی است مقیم بی بیم الله و بر نماید  
مسافر باید وقت را غنیمت شمرده مشغول  
صحبت خودمان باشیم که لذت آن از هر چیزی  
بالا تر است اگر فکری فرموده اید و مشبه از



از برای سبزه را و دستک و فرمانیه نارنج آن است  
 که در سبزه سبزه و در سبزه سبزه و در سبزه سبزه  
 و خال آنکه در سبزه سبزه سبزه سبزه سبزه  
 مشروط میباشند و از سبزه سبزه سبزه سبزه  
 نموده و ناسدین مشروط از سبزه سبزه سبزه  
 و متابعین مشروط و تابع سبزه سبزه سبزه  
 توضیح آنرا فرمائید که چه شده است که این  
 سبزه در انظار مخلوق نموده است مسافر  
 عجب نکته سؤال فرمودید ولی توضیح جواب  
 موقوف به بیان نکته تاریخی است مقیم  
 استند غا دارم که توضیح فرمائید علم نارنج هم  
 خوب چیز است بنده هم ذکر نارنج گذشتگان را  
 جلی دوست میدارم مسافر علی احبالاً

۹. حقیقه چنانچه خیال میکند

بدانید بعد از آنکه خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله  
و سلم قانون مشروطه را از برای امت مجرب قرار  
داد آن قانون از مرتب فرموده امت آنحضرت که  
در ابتدای حال بکمال ضعف و پویشیانی و قله  
عدم و عدم که در تواریخ دیده و شنیده اید بقو  
و قدرت آن قانون رفته رفته به دولت و رفعت  
مستکون مستولی شده و روز بروز بر عت و قدر  
و شوکت خود افزونند اگر چه بواسطه اختلاف  
داخلی مابین خلفاء بنی امیه و بنی عباسی امر  
و سلاطین مسلمین سکتہ روزی بر نفوذ و پیش  
رفت آنها وارد آورد ولی باز قوت قانون بقدر  
بود که هیچ مانع و سالی نمیشد که شهر و مملکتی از  
خارج صمیمه مملکت اسلامی متکرم و نادار

فادر او اسطو قریں چہارہ ظاہر اختلاف کلمہ

بد رجہ قصوری رسید و تمام ملوک بضادی از  
 غلبہ مسلمین بہ تنگ آمدہ باہم متفق شدہ عا  
 براضہ ہلال مسلمین شدند و بالشکر زیادہ کہ  
 مقدار او ممکن نبود رو بہ بیدار مسلمین نهادند  
 و خنک صلب مشہور را برپا نمودند صلاح ابن  
 ایوب کہ زیادہ بہ مملکت شام و بعضی از نواحی را  
 مالک بنو دباعدہ قلیل از مسلمین رو بہ خنک ایضا  
 نهادند و چنانچہ در نوارح مسہور است ایضا  
 شکست دادہ رو بہ فرار نهادند پس از انقضائ  
 این واقعہ دولت انگلیس در صدد تحقیق مطلب  
 برآمدند کہ مسبب ان غلبہ با ان قائم عدہ وعدہ  
 و این مغلوبہ با ان شوکت و خشمیت بودہ عقلاً



خود را بطرف بلاد مسلمین میفرستاد و در روز  
 تحقیق برآمدند پس از آنکه قوانین سرانجام  
 معلوم شد که سبب غالب مسلمین جمیع است که  
 این مشروطیت و قوه قانون شریعت اسلام بر مبنای  
 بر اتحاد و اتفاق و برادری و عدل و مساوات است  
 این بود که بعد از استکشاف حال پیروی قانون  
 اسلام را نموده از سلاطین خود استند<sup>می</sup> طلبت  
 کردند و بعد از جنگ و خونریزی زیاد طایفه  
 دولت و ملت، مقصود خود را رسانید و از همه  
 روز روز بروز بهر گت قانون اسلام بر عزت و  
 شوکت و قدرت خود افتخار دید و تمام مسلمانان<sup>می</sup>  
 بنچاره داشتند از آن قانون برداشته و حال خود را  
 نشاء و روزگار خود را سیاه نمودیم تا کار پایانی



رسید که از تمام آن دولت که به برکت قانون ما  
باین مقامات رسیدند ضعیف تر شدیم و بواسطه  
ترك قانون و اختلاف داخلی و غفلت سلاطین و  
شکوت پرستی مراء و حکام کارمان بجائی کشیده  
که از مغایرت ضعیف سلاطین اروپا و ماندن ایم  
این مطالبی که عرض میکنم تمام از موافقت صحیح<sup>ست</sup>ه  
**مُقیمی** و امتناعیت نکته میان فرودیدار  
کسی بحشم بصیرت نظر کنند غالب مطالب دول<sup>ت</sup>  
اروپا و ما خود از دولت اسلام می بیند<sup>تقی</sup> یک  
بند در صد داین کار برآمده که این قوانین را  
دولت اروپا از کجا اخذ نموده اند که باین<sup>جه</sup> در  
ملک و ملت خود را منظم کرده اند و دارای  
این همه شوکت مشد<sup>ند</sup> اند پس معلوم شد که



نام از قانون اسلام اخذ کرده اند و اگر محال بود  
این مطلب را بر جنان عالی و دالل میدانستم صفا  
بلی همین قسم است که فرموده اند ولی وای بحال  
ملت جاهلی که بچشم ببینند که دیگران از برکت  
عمل بقانون مذکور هیچ آگاهی ندارند و خود  
از جهت ترک آن قانون چرذلت و خواری ها  
کشیدند مع ذلک از خواب غفلت بیدار شدند  
حال که عقلا میگویند که بقانون خود را عمل  
کنید که دارای ثروت و شوکت شوید  
این قانون از فرنگیاست و مسلمین را دشنامی  
که عمل بقانون کهار نمایند مسافر در طی  
کلمات فرمودید در طریق و اصول همیشه  
اگر فرضاً تمام مسلمین هم مقبول و منجرب گویند



باز هم بگردن دیگرانست که در صد و محصل مشروط

برایند ایاد مشروطیت چه مصلحتی و مقتضای <sup>شیطانی</sup> و

که بر قتل نفوس و هتک اموال و رضا و جوع داشته باشند

و در این این مطلب حدیث است **مسا** فرزند

که عرض می کند از شهر طیت حنای قانون الهی و

شنت بنوعیست در این مقصد و در این

و تهت اموال و افسوس و باز این مطلب و ملی است

بنا بر وجود مقدر و حضرات سید الشهدا و عم

با این حال و اولادش بر همه درک و بین و ملاحظ

که مسلم است که تمام مسلمانان از اولین و آخرین

و در نزد خدا بقدر منزلت و غیر اینست قدر

و مرتبه آن زن پس و شش باشد و جوهره <sup>پیش</sup>

مثل آن که منظر و احوال و اولادش در راه <sup>الحوار</sup>

که در شان ایشان



در بیان

الهیته و این مقدس شهید شوند قتل تسلسل  
 چه اهیتی دارد و هیچ شبهه نیست که عنوان آن  
 حضرت در خروج باین بابین معاویه بجهت همین  
 مقصود بود بلکه در یکی از خطب که از آن حضرت  
 صادر شده که در روز عاشورا فرموده همین معنی را  
 می رساند پس فی الحقیقه آن حضرت واجب است  
 او را در حق در سب و طعن مشروطیت و احکام الهیه  
 و شریعت باشد و اما پیر و زندقه و منکر بصیحت ابناء  
 بایک از علما و همین مطالب را بصیحت صدق شایع  
 باز از حیره من باور کنیم که ایام قبول داری که امر زده اند  
 در خطر است و باین معاویه که بین دوایت در  
 و انکلام شده تسلط کن بر اسلام اگر نخواهیم شد  
 مضمون هست یا نه انما له فرمود این همیشه در



عرض کردیم که اگر حفظ اسلام و شرافت اسلام  
موقوف باینکه نفوس و نفوس بپوشانند  
تکلیف چه خواهد بود فرمود مسلم است که تمام  
افراد مسلمین واجب است که جان و مال خود را  
در مقام حفظ اسلام بذل نمایند چنانچه در مسئله  
نژدس مسلمین در کتب فقهیه معنون است  
که اگر کفار جمعی از مسلمین را اسیر کنند و آنها را  
در حب و صفوف خود قرار دهند که اگر بترسند  
مسلمین باینها زده شود آنها اسیر بلا شد و کشته  
شوند و آنها محفوظ بمانند در اینجا علماء فرموده اند  
که از برای مسلمین بجهت حفظ اسلام جایز است  
که آن مسلمانان اسیر را بکشتند تا  
برگزار حاصل شود این را فرمود و مناکت شد



عرض کردم ایابا این فرمایش دیگر شیعه را از برای  
سرکار در این مطالب باقی ماند گفت خیر حق  
باشد است باری همین قدر میدانم امروز روزی که  
اسلام غریب است و کفار اطراف مسلمانان را احاطه  
نموده اند در صد تسلط و حمله بر مسلمانان هستند  
بر تمام افراد مسلمان واجب و لازم است که بدین <sup>عالم</sup>  
جئات نموده و علم اسلام که حضرت خاتم النبیا صلی الله  
علیه و آله و ائمه هدی با آن همه رحمت و شفقت  
بدان نفوس خود و مسلمانان و اصحاب و اولاد  
خود نمودند که بهر وسیله که هست نکلانند  
رحمات آن حضرت بهمان روبرو و کفر بر اسلام  
غالب شود اما معنی این مطلب صحیح است  
ولی در صورتی که ممکن نباشد وقتی ملاحظه



دولت هم جوار را بنمایم آلات حرب و مهر و  
از توبه های کرب و منسل و تفکک نهاد ویرزن  
و نیکار نیک و استعداد خالی و مالی انهارا <sup>خط</sup>ملا  
بکنیم با این ضعف خالی که ما داریم چگونه تاب  
مقاومت انهارا خواهیم داشت مسافر خان  
مطلب همین است که فرمودید همه حرف ها  
این است که چرا باید این قسم بوده باشد چرا باید  
قوه حربیه ما کمتر از انها باشد چرا باید استعداد  
ما از انها کمتر باشد باید کاری کرد که بنام مثل  
انها قوی باشیم و استعداد انهارا پیدا کنیم بتوانیم  
حفظ علم اسلام را بنمایم انهارا <sup>قوه ملکوتی</sup>ملا نکه بکشند  
بکشند ندازند از هر راهی که انهارا دارایی استعداد  
و قوت شد تا ما هم از انرا راه ترویج نماند که مثل انها



هشویم و چنانچه آنها بقوه مشرق طیت دارای  
این صدف قوه واستعداد شدند ماه بهمان  
قوه مشرق طیت مثل آنها هشویم بی اگر میخواهند  
با این مسیرهای شکسته والات حربه تند  
با آنها حنك بنمایم الت معانوب خواهیم شد  
ولی چنانچه در صد و محتیل آلات حربه  
جدید برایم و عموم مسلمین را به تعلیم علم  
حنك دلالت بنمایم عما قریب بدو رجاء آنها خواهیم  
رسید و اگر نتوانیم به بلا دگر فایق بناییم  
حفظ بلا خود را نتوانیم نمود مقیم سابق  
بر این رسم علماء اعلام بر این بود که مسلمانان  
بزهد و ترك دنیا دعوت میکردند و لاف  
مشرق طیت این است که در صد و زیاده



ثروت اهل اسلام بر حق است کذا مر از این  
دو طریق بر حق است کذا مر از اجل اعتقاد بنده  
این است که خاں هم باید علنا مردم را بفرستند  
تر عیب نمانند نیز ثروت و حال مسافر  
هم صحیح و مفودید و هم غیر صحیح بجهت ترک دنیا  
ورزند هر وقت مطلوب است ولی معنای  
رند ترک تعلق به دنیا است و معنای ترک دنیا  
ترک محبت بمال و ثروت دنیا است اما اسباب  
فقر و پریشانی مسلمانان را فراهم آوردن در هیچ  
عصر و هیچ تاریخ مستحسن نبوده چنانچه طریقه  
حضرت خاتم الانبیاء ص و امیر المومنین و امام  
طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین با آن همه  
عالم زهد و ترک دنیا که داشته شد و در



۶۰

از دیار ثروت و مکت مسلمانان و اهتمام در  
کار از اعظم طاعات و بزرگترین عبادات است. <sup>بنابر</sup>  
و مجدی در این مسئله مبالغه داشته که <sup>است</sup> که مجبور  
انظار دینانت خود بنماید میگفت یالیت <sup>نمی</sup>  
حشیشا نا کله ابل الصدقة یعنی یکاش ویش مر  
علوفه بود که شتران مسلمانان آنها را می خوردند  
و اسباب قوه آنها میشد تا مجدی که خاتم النبیا  
صلی الله علیه و آله صیغه مودعا من اصبح ولم  
یهم بمور المسلمین فلیس بمسلم یعنی هر کس  
صمیم کند و خیالش نباشد که اهتمام در کار  
مسلمانان نکند هم چه کسی مسلمان نیست چو  
نمکنند که اگر مسلمان گرفتار فقر و فاقه <sup>شد</sup> بوده باشد  
مثل حالیه که باید صبح ناشام رخت بکشند که



نان سیر یا نیم سیر بهر عیال خود تهیه کند  
چگونه میتواند دفاع از اسلام بنمایند چگونه میس  
که آلات دفاعیه مهیا نمایند چگونه میشوند  
جواب خارج بابا ان همه استعداد بد دهند  
پس اگر خدای تخواست مخالفین از طرفی بنا  
حمله کنند جز تسلیم چاره نداریم نه دولت ناب  
مقاومت نه ملت را بواسطه ضعف بای  
استقامت است اما اگر مسلمین دارای ثروت  
و مکت شوند و تجارت و زراعت و ملاحات آنها  
توق کند و فقر پریشانی آنها روض شود البته در  
کال خوب میتواند حفظ علم اسلام را بنمایند  
و مشور و اصلی ما از بدیل این همه جد و جهد  
در استقامت مشروطیت که اولیاء دولت و مملکت



در هر دو پیاپی باشد  
۴

ملت شب و روز در رواج تجارت و مسافرت و  
ظلاحت و زراعت ~~و غیره~~ بهر وسیله که باشد  
فقر و فاقه را از ملت اسلام دور کند و اسباب  
محصول کسب و شغل از برای بیکارها و بیچارگان  
پیدا نمایند و خلق را از اثر فقر و فاقه نجات  
دهند و معادن ارض را که کجیهای خدا داده است  
استخراج نمایند و ابواب ثروت و مکنات بروی  
ارضا بکشایند و قتی غامه ملت دارای ثروت مکنات  
شدند دارای عزت و شرف میشوند و قتی دای  
عزت و شرف شدند در صدد تحصیل اسباب  
والیات دفاعیه بر میایند و قتی دارای اسباب  
دفاعیه شدند ملک و مسلمین و اسلام از  
تعدیات خارجی میشوند و این است معنای

فایده

خیر دنیا و آخرت <sup>لهم</sup> و سعادت دارین که در  
در دعا میخواهی و این مطلب منافاتی باز ندارد  
تقوی ندارد و ترك تعلقات دنیا و معنای آن  
مرفعه الاخره همین است که عرض شد <sup>مستقیم</sup>  
اگر میخواهم قوت عقادت با دولت هم جوار خود پیدا  
کنیم پس باید مشق نظامی کنیم آیا این مطلب  
صحیح است که اشخاص محترم باشند از علما و وزراء  
برخیوند مثل سربازان فرنگیان مشق نظامی نموده  
در میان ملای غام یک دو نمایند اگر ملا بکشند  
باین مطلب راضی نخواهم شد و این مطلب که  
مسلم است که این قشون مشق نکرده هر قدر دریا  
و با استعداد باشند یا قشون مشق کرده هر چند  
کم ولی استعداد باشند برابری نمیتواند بکند



عقیده من اینست که این حرکات را موقوف بنا  
و توکل بر خدا و توسل بر ائمه طاهری و امام زمان  
عجل الله تعالی فرجه بیدار کند البتة خدا و رسول  
و امام زمان راضی نمیشوند که کفر بر اسلام غالب  
شود و اسلام دلیل کفر بشود و بیک اشاره  
امام زمان عجل الله تعالی فرجه کارهای ما اصلاح  
میشود در این خاصه زیادتست مستر  
اما اینکه فرمودید باید مشق نظامی جدید  
نمود عرض میکنم بی باید مشق نظامی جدید  
نشد و لازم است مگر حکم که علنای نجف است  
ادام الله تائید انهم در این باب ندیدند که  
فرموده اند که بر تمام افراد خلق تحصیل علم حبس  
نظور جدید و تحصیل آلات دفاعیه جدید



امروزه واجب و لازم است و این هفتاد و شوق  
نظامی است که گفته اند و اما اینکه مشق جدید  
حرکات نالایق بشود نمود باید چرا کاری که ائمه  
طاهرین صلوات الله علیهم اجتمع می کردند  
و امریان می فرمودند شما نالایق و مضحک میجویند  
بهایت آنکه امروز مشق جنک مشق تیر و کان  
بود امروزه توب و تقصیر است پس کاری  
که انبیا و اولیا می کردند شما ها نباید اقدام  
بان <sup>لنک</sup> و عار داشته و انرا باعث نقصان  
شرف خود بدانید و اما اینکه فرمودید <sup>باید و</sup> توکل بر  
و توسل بر انبیا و اولیاء نمود منکر این <sup>نهیست</sup> ها  
و البته بر مسلمانان لازم است که توکل بر خدا  
و توسل بایم <sup>ه</sup> هدا پیدا کند و بمقتضای

و من یحضر علی ایمنه و یحضر بره و اوست

اما عتبات کربلا منظر و منظره ان بی غاری

و بی جبهتی است و <sup>و بی</sup> اندک و خوار است و

اتو در مرتبه توکل و اعتقادند غار توکل از حضرت

خاتم انبیا صلی الله علیه و حضرت امیر المومنین

و ائمه طاهرین و اصحاب خاص انصاف هزار مرتبه

از بقع کربلا عتبات کربلا و بالان بود و خوار است و

از عتبات کربلا است و خستند پس خوب بود و بندگان و غا

و توکل اگر امموده و این قل و خود و اصحاب خود

و در حاکم حاکم و این همه بندگان و انبیا

نمودند و انکه و در توکل کنند فرمود بانه کل را

نوی است و بندگان باید مسلمانان در سال حد

و اجتهاد در ضد و جهاد و دفاع بر این و در عتبات



نکستند و برخدا توکل نمایند تا خداوند فتح دهد

نصرت و نصیب آنها فرماید و در اینکه صاحب

داریم اما در زمان بحال الله تعالی فرجه از حال ما غافل

نبیند این صحبت را اولاً بفرمائید بواسطه

سوء اقبال خود زمان الحیم امام زمان <sup>و</sup> افتاد

و از کجا ماها مثل شیعیان هند و افریقه سودا

و تفقاز که امام زمان از آنها چشم پوشیده و آنها را

یار شایسته سودند و امروز بدست بخاری اسیر

و دستگیرند و اختیار زن و اولاد و قدرت را از

اموات <sup>و اطفال</sup> مذکور خود را ندارند تا بمانند و رود

بی رحمتی اینها واقع نشده باشیم و شاید این را

که اصحاب پیغمبر و امیر المومنین که بیعت با پیغمبر

نظرمبارکشان بودند این صلیت را دانند از



جهد و دفاع قرار نداده بودند ما هم باین ممانع  
قرار ندادیم و با کمال جد و اجتهاد در مقام حفظ  
اسلام و عزت باید بر ایستادیم و از صرف جان و مال ابروی <sup>بقی</sup> امت  
نکنیم **وَقُلْ هُمْ فَرَعُودٌ** باید سعی و در و ارج <sup>و</sup> تجارت  
و صناعت و فلاحت نمود که اسباب ثروت و ثبات  
انها شود مگر ما تجارت نداریم صناعت نداریم  
فلاحت نداریم کار درستی نداریم پس چگونه <sup>و</sup> بر  
فقر و پریشانی مانده <sup>بماند</sup> پس باید دانست که اینها  
همه از بد غیبی انسان <sup>است</sup> لا اربی است **مُسَاوِر**  
خیلی عجب دارم این جناب عالی که ارضاع ایران را  
مشاهده فرموده و از کلیه ارضاع دنیا و  
توفیات ممالک متمدن و عالم با خبر هستید  
حکومته میفرمائید ما تجارت و صناعت و <sup>و</sup>



داریم این تجارت و صناعات که مبادی و  
امید داریم اسباب مزید ثروت و ترقی  
ملکت که در اگر اندک ناامنی شود هر چه  
اعمال که است تجارت و صناعات که  
رده ایم اسباب فقر و فاقه دولت  
چون تجارت مبادی و واقع نزد و اسباب می باشد  
باجرت بسیار مختصری بعلت اینکه در هر  
سال چندین هزار تومان مانده از دلالان  
و تاجران بمل تجارت می باشد و اجابت همین  
بهره ها را اسباب تجارت است و اینها  
و سالی که در دهه از دست ما بلیب می باشد  
و در مقابل در سال چیز غائی که ابد  
از عیون از باقی نیست از قیل قله و حیا



و پارچه های بی دوام و قیمتهای گزاف  
بماورد و ما وارد میباشند و در اینها رجوع  
نمیدانند و نه آنچه مقصود میکنیم که سر سال  
اینها که بتوان آورده اند از قبیل قند و چای  
و مسکن و مشروب و نبات که با بیاض آورده اند  
علاوه بر مخدات مالی کلی و نور حنائی و  
ماد است و از کلیت مرکبها ما را باز داشته  
از قبیل اقشتر بوده که خارج از هزار ایک من  
من هزار ایک تومان از ملک و آورده  
یا نه دی که و فساد پارچه های مثل کلاس  
و امثال آن داده اند یا از قبیل ظروف چراغ  
و سایر آلات چینی و بلور و غیره بوده که  
تماما سر سال شکسته و بکلی از میان رفته



بر حسب نیاز برای مابقی بنامند پس معلوم  
شد که این قسم تجارت دلالی اجانب بر  
وجان کردن برای محصل نفع آنهاست  
و هم صناعات چون کارخانه جاتند و هم  
وقتی بدقت ملاحظه شود خروج کارخان  
ابدال میخیزند و در مثل یکی از صنعتهای قدیم  
ایران دناچی است و وقتی بنا شد ما کار  
خانه دینمان در ملکند داشتیم  
باید دینمان یک من شش هفت تومان  
یار یاد تو بخیم و جان بکنیم تا پارچه هارای  
صیت دینمان با اندک تفاوت بفروشیم  
کارخانه دینمان و دناچی داشتیم چندین  
مقابل عمل جات از بهلوی ایشان میخوردند



پارچه هم که از خال خود مان مخلوچش علامه  
 رزی سید وینار یا قدری علاوه تمام  
 میشود و قهر ارض حاجت و مزید ثروت و  
 مملکت میناشد و هم فلاح که در واقع معدن  
 معتبر ایران است و با این استعداد اب خال  
 اگر از روی قانون علم استخراج این <sup>معدن</sup> میشود  
<sup>بیشتر</sup> اسباب فرار کوبه ثروت بود اگرچه  
 اندک فایده عاید ایرانیان میشود اینهم بلا فایده  
 اجمالی که از جهت بی قانونی در باره رعایای  
 ضعیف میشود اولاً عشر منافع ممکنه را میسر  
 تحصیل نمایند ثانیاً آنچه تحصیل نموده مستبدان  
 بر تینانی که اشاره باینها سابقا شده از اینها  
 میگیرند و صرف لیهو و لعب حکام مظلوم میشود

اگر حکام از این  
 از اینها هم بیگانه  
 برسد و از اینها  
 و فایده و لعب  
 او زیاد این در  
 از این منافع  
 و فایده با این  
 و در میشود  
 بی در هر صورت  
 ضعیف ایرانی  
 مملکت محو  
 شد تمام  
 شد حکام  
 کتاب مظلوم  
 سبانه

سید محمد

سید محمد

۱۹۱۷



حق و بیع تحفظ



سید محمد



۱۳۹۵  
تبریز

بسم الله الرحمن الرحيم

